



اونا کینگ: مسلما من ماندلا نیستم و نمی توانم مارگارت تاچر را ببخشم.

"فمینیسم" پدر سالار

از سایت روشنگری بقیه در صفحه 10

هم زن هستم، هم کارگرم و هم معلم!

گفتگویی با عالییه اقدام دوست در زندان

بقیه در صفحه 12

همسویی و همبستگی

در برابر گسترش سرکوب سیاسی

از روشنگری بقیه در صفحه 19

۱۰ روز به نوروز ۸۸ باقی مانده است

کارگران در اضطراب و اربابان قدرت

درحال چانه زنی دراطاق های دربسته اند! بقیه در صفحه 17

"دیدگاه"

مروری براطلاعیه روابط عمومی با عنوان

یک یادآوری ضروری

تقی روزبه بقیه در صفحه 13

* دیدگاه *

کار خانگی

آزاده ارفع بقیه در صفحه 16

حقایق جنسیتی

در آستانه 8 مارس 2009

ترجمه ناهید ناظمی بقیه در صفحه 18

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان درود بر کارگران، زنان و دانشجویان مبارز ایران!



بقیه در صفحه 2

فقرزدائی از زنان از طریق

سرمایه‌داری پابرهنگان!؟

روبن مارکاریان بقیه در صفحه 3

زن، سوژه سرکوب!

زن، سمبل مقاومت!

ارژنگ بامشاد بقیه در صفحه 6

جائیکه کلمات از بیان حقایق شرم می کنند!

هفته همبستگی با کارگران ایران در خارج

از کشور را پاس بداریم

امیرجوهری لنگرودی بقیه در صفحه 5

بی حقی و بی قانونی مطلق!

ح. ریاحی بقیه در صفحه 9

بیانیه سندیکای کارگران شرکت واحد و اتحادیه آزاد کارگران ایران

حداقل دستمزد کارگران نباید کمتر

از یک میلیون تومان در ماه باشد بقیه در صفحه 8

دروید بر کارگران، زنان و دانشجویان مبارز ایران!



رژیم جمهوری اسلامی در ادامه سیاست فبرستانی کردن دانشگاه ها، این بار به سراغ دانشگاه پلی تکنیک (امیرکبیر) تهران رفته است. این سیاست پس از شکست و ناامیدی در تحکیم موقعیت یک ستاد دانشجویی بسیجی در دانشگاه ها، بر آن است تا با دفن به اصطلاح بقایای به جامانده از قربانیان گمنام جنگ ایران و عراق، جای پا و جایگاه مناسبی برای بسیجی ها و چاقو کشان و قداره بندان حزب الهی در محوطه دانشگاه ها ایجاد کرده و رشد تصاعدی و بالنده نیروهای مبارز دانشجویی را تضعیف نماید. ارتجاع حاکم که قبلاً با مقاومت دانشجویان دانشگاه شریف و شیراز روبرو شده بود، این بار در صدد بر آمد که ضرب شستی به دانشجویان پلی تکنیک نشان دهد.

دانشگاه پلی تکنیک سابقه ای طولانی در مبارزه علیه دو رژیم استبدادی شاه و جمهوری اسلامی دارد. تعداد قابل ملاحظه ای از فعالین و رهبران انقلابی جنبش های اواخر دهه ۴۰ و اوائل ۵۰ از فعالین این دانشگاه بوده اند. این واحد آموزشی در سال های آغازین پس از بهمن ۵۷ نیز سهمی شایسته در مقاومت علیه یورش همه جانبه ارتجاع حاکم به دست آورد های انقلاب ۵۷ ایفا کرد. بنابر این میزان رزمندگی دانشجویان این دانشگاه علیه حرکت جدید رژیم تعجب انگیز نبود. سازمان ما همراه این دانشجویان، مراتب نفرت خود را از سیاست فبرستانی کردن دانشگاه ها ابراز می دارد. سرکوب دانشجویان بخشی از سیاست های وسیعتر این رژیم، علیه مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه کل جامعه است. اما، سرکوب های رژیم جمهوری اسلامی ایران تنها به اینجا ختم نمیشود. جنبش زنان ایران نیز از سرکوب های بیشمار این رژیم بی نصیب نمانده است. سه دهه سرکوب مداوم و سازمان یافته، بیان ۳۰ سال مقاومت مستمر و همه جانبه ی زنان مبارز جامعه ما است. مبارزه مستمر زنان مبارز علیه حجاب پوشش اجباری، مبارزه علیه قوانین تبعیض آمیز و ضد زن، مبارزه علیه حق کثی های حکومتی و مردان حافظ سنت های منسوخ در خانه و بیرون از خانه، مبارزه در تمامی عرصه هایی که حقوق زن به عنوان یک انسان برابر حقوق با مرد را به رسمیت نمی شناسد، عرصه هایی از مبارزه ای است که شاهد به چالش طلبیدن جمهوری اسلامی توسط زنان مبارز بوده است.

مقاومت مستمر و گسترده ی لایه های گوناگون جنبش زنان، هر چند همواره با سرکوب حکومتی روبرو بوده، اما توانسته است در مقابل جمهوری اسلامی قد علم نماید.

در رابطه با کارگران و دیگر تهیدستان جامعه نیز رژیم جمهوری اسلامی، در حمایت از منافع سرمایه در پی آن است که با اجرای طرح تحول اقتصادی، بهای کالاهای ضروری مورد نیاز مردم مثل نفت، گاز، آب، برق و گازوئیل و ... را به مقدار زیادی افزایش بدهد. در هم شکستن مراکز مقاومت اولین قدم در اجرای چنین طرحی است. در کنار هجوم به دانشگاه ها و مبارزات مستمر زنان برای آزادی و برابری، اتحادیه ها و سندیکا های کارگری نیز مورد هجوم قرار می گیرند.

بطور مثال رژیم خشمگین از عدم شرکت کارگران نیشکر هفت تپه در انتخابات شورای اسلامی، رهبران این سندیکا را به داسرای دزفول احضار کرده است. از میان ۴ هزار کارگر این موسسه تنها ۲۰ نفر در

انتخابات شورای اسلامی شرکت کرده بودند. در حالی که هنوز دو نفر از مسئولین سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه؛ منصور اسانلو و ابراهیم مددی بدلائل واهی در زندان هستند، تعدادی دیگر از رهبران این سندیکا به داسرا احضار شده اند. در سنج تعدادی از فعالین کارگری (دو مرد و دو زن) تنها به جرم شرکت در مراسم اول ماه مه، با ضربات متعدد شلاق مجازات شدند.

پس از گذشت سی سال از حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، فقر و فلاکت روز افزون، زندگی روزمره کارگران و زحمتکشان و خانواده های آنان را به کابوسی کم نظیر مبدل نموده است.

و این همه در حالی است که هنوز طرح تحول اقتصادی محمود احمدی نژاد، به مورد اجرا در نیامده است.

فشارهای اقتصادی و اجتماعی به حدی رسیده است که تنها در ماه اخیر ۴ نفر به دلایل بیکاری و فقر و به منظور اعتراض به نابرابری های طبقاتی و رها شدن از منجلیبی که جمهوری اسلامی بر پا کرده است، خود را به آتش کشیده اند. فشار اقتصادی بر تمامی زحمتکشان سنگینی می کند. اما برای آنها راه چاره نه خود کشی و خودسوزی، بلکه مبارزه یکپارچه علیه نظام حاکم است.

برای کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه راهی جز اتحاد و ایجاد تشکل های مستقل برای دفاع از حقوق حقه شان و تعمیق این مبارزات بر علیه کل رژیم، حاکم باقی نمانده است.

در این میان جنبش کارگران، زنان، دانشجویان و دیگر تهیدستان شهر و روستا، اگر بخواهد مقاومت و مبارزه خود را گسترده تر نماید و پایه های حکومت اسلامی را بلرزاند، راهی جز این ندارد که مبارزاتش را با یکدیگر عمیقاً پیوند بزند.

هرچه مستحکم تر باد مبارزه دانشجویان، زنان، کارگران و تهیدستان شهر و روستا
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد سوسیالیسم
کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
مارس ۲۰۰۹

آمریکا 11 شرکت بانک ملی را تحریم کرد

عصر ایران: شرکت سرمایه گذاری بانک ملی، سیمان مازنداران، سرمایه گذاری توسعه ملی، سیمان شمال و شرکت چاپ و نشر بانک ملی ایران از جمله این یازده شرکت مورد تحریم هستند.

وزارت خزانه داری آمریکا روز سه شنبه یازده شرکت مرتبط با بانک ملی ایران را به دلیل همکاری با برنامه هسته ای و موشکی این کشور مورد تحریم قرار داد.

وزارت خزانه داری آمریکا هر گونه معامله و یا همکاری شهروندان این کشور را با این شرکت ها ممنوع کرده و اموال و دارایی آنها در خاک آمریکا مسدود و توقیف می شوند.

استورات لوی، معاون تروریسم و اطلاعات مالی وزارت خزانه داری ایالات متحده در بیانیه ای مدعی شد: جامعه بین المللی تاکنون متوجه خطراتی که نقش بانک ملی ایران در گسترش (سلاح اتمی) دارد، شده است.

وی افزود: "اعمال تحریم علیه شرکت ها، بانک ها و افرادی که از برنامه هسته ای ایران حمایت می کنند، تداوم اقدامات برای حفاظت از نظام مالی بین المللی است."

شرکت سرمایه گذاری بانک ملی، سیمان مازنداران، سرمایه گذاری توسعه ملی، سیمان شمال و شرکت چاپ و نشر بانک ملی ایران از جمله این یازده شرکت مورد تحریم هستند.

شرکت "مهر کیمین" در جزیره کیمین دریای کارائیب نیز از جمله شرکت هایی است که در فهرست تحریم های وزارت امور خارجه آمریکا قرار دارد.

ایران اتهامات آمریکا و دیگر کشورهای غربی را مبنی بر اینکه بانک های ایرانی در فعالیت های غیر قانونی هسته ای دست دارند و همچنین از تروریست ها حمایت مالی می کنند، رد کرده است.

وزارت خزانه داری آمریکا پیشتر در ۱۷ دسامبر شرکت آسا، مستقر در نیویورک، را متهم کرد که به نمایندگی از سوی بانک ملی ایران به اقدامات غیر مجاز در آمریکا دست زده است. 14 اسفند 1387

فقرزدائی از زنان از طریق سرمایه‌داری پابرهنگان؟!

روبن مارکاریان

روز جهانی زن فرصت مغتنمی است برای نگاه مجدد بر بی‌عدالتی‌هایی که در سرمایه‌داری واقعا موجود علیه زنان در چهارگوشه جهان اعمال می‌شود. ابعاد گوناگون این خشونت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی... در هم تنیده، کل یگانه و بهم پیوسته‌ای را تشکیل می‌دهند. هر بعدی همچون تکیه گاهی برای ابعاد دیگر عمل کرده و وجوه دیگر تبعیض و خشونت علیه زنان و کهنتری جنسی آنان را تقویت و تداوم می‌بخشد. مردسالاری از دیرباز یکی از خصالت‌نماهای نظام‌های طبقاتی بوده و سرمایه‌داری معاصر نیز آن را از نظام‌های طبقاتی پیش از خود به ارث برده و در خود ممزوج کرده است. خشونت علیه زنان به عنوان یک جنس اشکال گوناگونی دارد و تنها خشونت فیزیکی و اعمال قهر به اشکال گوناگون (از ضرب و شتم گرفته تا سنگسار) خلاصه نمی‌شود. ستم اقتصادی و محروم بودن زنان از فرصت‌های برابر و از نعمات مادی موجود در جامعه بشری بنیادی‌ترین تبعیضی است که بر زنان به عنوان یک جنس اعمال می‌شود. در چند دهه اخیر نابرابری‌های موجود در جهان تحت سیطره سرمایه‌تشدید شده و ابعاد بی‌سابقه‌ای یافته است. امروز فقر و محرومیت در جهان بیش و پیش از همه خصالت زنانه دارد و بحران کنونی اقتصادی که با شدت و حدت تمام در حال گسترش است زنان را به عنوان اولین قربانیان خود آماج قرار می‌دهد.

مدافعین نظم سرمایه‌داری موجود چنین وانمود می‌کنند که راه حلی برای مسئله فقر و مهم‌ترین قربانیان فقر یعنی زنان فقرزده پیدا کرده‌اند. الگوی گرامین یا "نظام اعطای اعتبارات کوچک به زنان" که توسط محمد یونس بانکدار بنگلادشی ابداع شده است به عنوان راه حل موفقی قلمداد می‌شود که می‌تواند به ویژه وضعیت زنان فقیر در سراسر جهان را تغییر دهد.

الگوی محمد یونس "بانکدار فقرا" در مبارزه با فقر

با اعطای جایزه صلح نوبل در دو سال پیش به بانکدار بنگلادشی محمد یونس شبکه رسانه‌های مسلط جهان با بوق و کرنا الگوی موفق او را در مبارزه با فقر، بویژه در رابطه با زنان فقیر روستایی ستودند. "همانطور که گاندی به استعمار پایان داد، ماندلا آپارتاید را برچید، محمد یونس نیز بر فقر و بویژه فقرزنان نقطه پایان می‌نهد." کمیته نوبل در توضیح خود برای اعطای جایزه صلح به محمد یونس اعلام کرد: "آقای یونس و بانک گرامین اعتبارات را به مهم‌ترین ابزار مبارزه با فقر مبدل کردند. بانک گرامین منبع اندیشه و الگویی برای نهادهای اعطای وام‌های کوچکی است که در اقصی نقاط جهان فرارونیده‌اند." هیلاری کلینتون می‌خواهد به بنگلادش برود و معجزه وام‌های کوچک را که به ویژه زنان فقیر را از فقر بیرون کشیده و به بنگلاداران موفق مبدل ساخته، شخصا تجربه کند. کلینتون دمکرات در جلسه ناشی از کشف کلید طلانی مبارزه با فقر جهانی تنها نیست. پل ولفوییس نومه‌حافظه‌کار نیز از جمله همین شیفتگان است. او می‌گوید: "که در سفر خود به استان "آندرا پرادش" هند معجزه وام‌های خرد را به چشم دیده است.

البته دل بستن به معجزات الگوی گرامین چیز جدیدی نیست. سازمان ملل در سال ۱۹۹۷ اجلاسی در نیویورک به موضوع وام‌های کوچک اختصاص داد. هدف این اجلاس این بود که خرده اعتبارات به عنوان الگوی موفق در مبارزه با فقر به سراسر جهان تعمیم داده شده و تا سال ۲۰۰۵ صد میلیون دهقان فقیر (و در میان آنها اساسا "زنان فقیر روستایی) را تحت پوشش قرار دهد. تمرکز بر روی اعتبارات خرد به عنوان وسیله‌ای برای مبارزه با فقر زمانی در دستور کار سازمان ملل قرار می‌گرفت که پروژه‌های دور و دراز این نهاد در دهه هفتاد برای ریشه‌کن سازی فقر و تبدیل آن به تاریخ، خود به تاریخ پیوسته بود و فقر با ابعاد بیسابقه و جهش‌واری در سطح جهان چهره می‌نمود.

فقر در جهان معاصر روز به روز ابعاد وسیع‌تری پیدا کرده و به ویژه در جریان چند دهه تهاجم نئولیبرالی سرمایه‌داری به طور بیسابقه‌ای تشدید شده است. در سال ۱۹۶۰ درآمد ۲۰٪ سکنه

جهان که در کشورهای ثروتمند زندگی می‌کردند ۳۰ برابر درآمد ۲۰٪ سکنه کشورهای فقیر بود. در حالی که بر اساس آمارگیری انجام شده در سال ۱۹۹۵ این تناسب به ۸۵ برابر جهش کرد. سه میلیارد یعنی نصف جمعیت جهان با درآمدی کمتر از دو دلار گذران کرده و یک میلیارد و دو بیست میلیون نفر از سکنه جهان که در تنازع بقا و در مرز قحطی قرار دارند درآمدشان کمتر از یک دلار در روز است. در جهان امروز یک میلیارد نفر سواد نوشتن و خواندن ندارند. همانطور که در بالا اشاره کردیم فقر جهانی در عین حال با تبعیض جنسی خصالت‌بندی می‌شود. زنان ۷۰ درصد فقرا و ۶۵ درصد بیسوادان جهان را تشکیل می‌دهند. در متن گسترش این تراژدی انسانی که محصول نظام سرمایه‌داری کنونی است زندگی فقرزدگان و بویژه زنان فقیر و زحمتکش روستایی، که فقیرترین فقرای جهان هستند، روز به روز به وخامت بیشتری می‌گراید. فقط در هند صد هزار نفر از روستاییان فقیر (واکثریت آنها زنان) به خاطر عدم توانایی در تامین معاش خانواده‌های خود خودکشی کرده‌اند.

سرمایه‌داری پابرهنگان Bare foot Captilaism

آیا سرمایه‌داری پابرهنگان می‌تواند از طریق مقروض سازی، زنان را قدرتمند سازد!

الگوی محمد یونس، که برخی آن را سرمایه‌داری پابرهنگان نامیده‌اند، و آن چه که بانک تحت مدیریت او گرامین انجام داده است تا چه حد در شرایط سرسخت یک جامعه سرمایه‌داری حاشیه‌مانند بنگلادش قابلیت آن را دارد که توده وسیع فقرزدگان بویژه زنان فقیر و زحمتکش را از فقر مسکنت و فلاکت خارج ساخته و فراتر از آن بتواند به عنوان یک الگو عمومی مبارزه با فقر زنانه در جهان تعمیم پیدا کند؟

اگر پرده دود تبلیغات را کنار بزنیم و به واقعیت عملکرد بانک گرامین نگاه کنیم خواهیم دید که متأسفانه واقعیت‌ها بیانگر چیز دیگری است. یکی از مقررات بانک گرامین در اعطای وام پیش شرطی است که بنا بر آن گیرنده وام باید صاحب خانه باشد. همین شرط نشان می‌دهد که بالاخره بانک در ازاء بازپرداخت وام (هر چند این وام کوچک باشد) تضمینی لازم دارد و این تضمین در میان لایه‌های فقیر جامعه از جمله زنان فقیر و زحمتکش موجود نیست و بنابراین بهره‌گیری از وام‌های کوچک شامل آنها نشده و به کسانی تعلق می‌گیرد که لایه میانی و بالایی فقرای روستایی قرار داشته و به قول معروف دست‌شان به دهانشان می‌رسد.

اما حال نگاهی داشته باشیم به باصطلاح معجزات این وام‌ها در بنگلادش کشوری که ادعا می‌شود این تجربه در آن به شکل موفقی عملی شده است! بر اساس بررسی انجام شده در دو سال پیش با گذشت هشت سال از کاربست الگوی گرامین در موطن خود یعنی بنگلادش هنوز ۵۵٪ دریافت‌کنندگان وام قادر نبوده‌اند خود را از شر سوء تغذیه رها ساخته و به کف مورد نیاز مواد غذایی که حداقل نیازهای حیاتی یک انسان را تامین می‌کند دسترسی پیدا کنند. به همین خاطر است که بخش زیادی از وام‌ها بجای آن که صرف سرمایه‌گذاری برای تولید و یا کسب و کارهای کوچک شود صرف خرید مواد غذایی، برای پر کردن شکم‌های گرسنه، می‌شود. سایر مطالعات انجام شده بر روی بانک گرامین گواه آن است که کنترل زنان بر روی وام‌های کوچکی که دریافت می‌کنند در طول زمان کاهش می‌یابد در حالی که اگر قرار است که زنان به بنگلاداران موفق مبدل شوند باید روند معکوس، یعنی کنترل هر چه بیشتر زنان بر سرمایه‌اشان، به وقوع بپیوندد.

اما واقعا این وام‌ها چقدر توانسته است وضعیت اجتماعی زنان وام‌گیرنده را تغییر دهد؟ بر اساس مطالعه انجام شده در نشریه "تکامل جهانی" توسط "آن ماری گوتس" و "رینا سن گوپتا" اگر چه این زنان هستند که وام‌ها را از گرامین دریافت می‌کنند اما "بخش قابل توجهی" از اعتبار دریافت شده توسط مردان و یا خویشاوندان مرد این زنان سرمایه‌گذاری می‌شود (زنان کم‌اکن مسنول بازپرداخت وام‌ها می‌باشند) و تنها در ۳۷٪ موارد بوده است که زنان کنترل کامل و یا تعیین‌کننده بر کسب و کاری که به نام آنها راه اندازی شده است را به دست گرفته‌اند. این مطالعه نشان می‌دهد که حتی ۲۲٪ از زنان هیچ اطلاعی از این که این وام چگونه توسط شوهر، پدر، برادر و پسرشان به مصرف رسیده نداشته و هیچ نقشی در کسب و کار راه‌اندازی شده نداشته‌اند.

وجود آورده است بیشترین سهم را از بیکاری جهانی با افزایش نرخ 5 درصد به خود اختصاص خواهد داد و در این میان نرخ بیکاری زنان بر اساس ارزیابی سازمان جهانی کار در خوشبینانه ترین حالت 4.4 درصد (در مقایسه با مردان 3.8 در صد) خواهد بود. بررسی هفت گروه از صنایع که بیشتر از همه آماج بحران هستند، در تایلند، فیلیپین و ویتنام نشان می دهد که بویژه در صنایع پوشاک، نساجی و الکترونیک به ازای بیکاری هر مرد 2 تا 5 نفر از زنان شغل خود را از دست خواهند داد. گزارش تاکید می کند که بیکار سازهایی ناشی از بحران تأثیرات بسیار منفی بر سطح زندگی کارگران به ویژه زنانی که در موج صنعتی شدن دهه هشتاد مشاغل نسبتاً پایدار به دست آورده بودند خواهد نهاد و دست آوردهای باقی مانده در ارتباط با سطح زندگی روبرو خواهد شد. نکته روشنگر و جالب دیگر در این گزارش مقوله ای است که با عنوان "اشتغال آسید پذیر" خصلت بندی شده است که ترجمه آن به زبان عامه فهم مشاغل موقت بدون هیچ نوع تضمین شغلی و بیمه های اجتماعی است که مخصوصاً جمعیت فقیر حاشیه شهرهای بزرگ آسیایی را در بر می گیرد. این مقوله شامل کسانی است که یا مشاغل خود را از دست داده و یا کارگران جوانی هستند که برای اولین بار وارد بازار کار می شوند. گزارش می گوید که در حال حاضر زنان هشتاد درصد این رده بندی را در آسیای جنوبی تشکیل می دهند. بر اساس تخمین های جاری این مقوله در سال 2009 در آسیا به 21 میلیون نفر افزایش خواهد یافت و اگر بحران همچنان رو به وخامت برود تعداد آنها در همین سال یعنی 2009 به 61 میلیون نفر خواهد رسید. این بررسی نشان می دهد که حدود 140 میلیون نفر به زیر خط فقر مطلق در جهان رانده خواهند شد که همانطور که در بالا نشان دادیم اکثریت آنها را زنان تشکیل می دهند.

جدیدترین گزارش بانک جهانی که خود یکی از موتورهای اصلی پیش برد سیاست های خاتمانسوز نئولیبرالی بویژه در کشورهای حاشیه بوده است اعلام می کند که به احتمال زیاد اقتصاد جهانی شدیدترین سقوط خود را پس از جنگ جهانی دوم تجربه خواهد کرد و هم اکنون افت ایجاد شده در تجارت جهانی در هشتاد سال گذشته بی سابقه بوده و بیش از همه آسیای غربی را هدف قرار داده است. گزارش می گوید سه چهارم کشورهای حاشیه توان مالی برای کنترل افت شدید اقتصادی و مقابله با فقر و عواقب شدید اجتماعی آن را ندارند.

بدین ترتیب موقعیت اقتصادی و اجتماعی زنان کارگر و زحمتکش در سراسر جهان هر چه بیشتر به وخامت می گراید. بحرانهای چندگانه سرمایه داری معاصر مانند بحران مواد غذایی، بحران زیست محیطی، بحران انرژی به صورت عامل تشدید کننده بحران مالی و اقتصادی جاری سطح زندگی و موقعیت اقتصادی و اجتماعی زنان و بویژه زنان کارگر و زحمتکش را هر چه بیشتر تهدید می کند. بنابراین مسلم است که با وصله پینه کاری هانی مانند الگوی گرامین نمی توان با سقوط آزاد موقعیت زنان کارگر و محروم مقابله کرد. لازم به ذکر است که به تشویق بانک جهانی این الگوی گرامین در آفریقا و در کشورهای همچون زیمبابوه، آگاندا و .. نیز به اجرا نهاده شده اما در همه این موارد به شکست انجامیده است. امروز بیش از پیش برای فعالین جنبش زنان که خود را متعلق به اردوی کار و زحمت می دانند این حقیقت آشکار می گردد که در نظام طبقاتی سرمایه داری واقعاً موجود تغییر واقعی برای برابری ممکن نیست. "من معتقدم که برابری واقعی زن و مرد هنگامی ممکن خواهد شد که استثمار در دو بوسه سرمایه الغاء شده و کار خانگی خصوصی به یک صنعت خدمات عمومی فرا رود." (انگلس)

منابع مورد استفاده :

- 1- Microcredit, Macro Issues, Walden Bello
- 2- The politics of hunger, By Ignacio Ramonet
- 3- A Nobel Peace Prize for Neoliberalism? The Myth of Microloans, ALEXANDER COCKBURN
- 4- Microcredit won't make poverty history, Saliil Tripathi
- 5- Microcredit, microresults, Gina Neff
- 6- Globale Armut im späten 20. Jahrhundert, Michel Chossudovsky
- 7- From Microcredit to Livelihood Finance, Vijay Mahajan
- 8- Bangladeshi Women and the Grameen Bank, Jennifer Pepall
- 9- Grameen Rejects Monsanto Arrangement, Barabo Mahanpur
- 10- Economic crisis: Skyrocketing unemployment in Asia hits women and young people hardest, Reihana Mohideen
- 11- Crisis Reveals Growing Finance Gaps for Developing Countries, World Bank Press Releases, 8 March 2009
- 12- Marx and Engels on Woman Liberation. H. Draper, in Karl Marx's social and political thought Edited by Bob Jessop with Russell Wheatley

.....

بر اساس مقررات بانک گرامین، دختران زنان وام گیرنده نمی توانند از بانک وام دریافت کنند زیرا گرامین به یک خانواده دوبار وام نمی دهد در حالی که پسران این زنان می توانند وام اضافی برای کسب و کار خود دریافت کنند. بانک گرامین از جمله زنان را تشویق می کند که وامشان را بر روی دامها سرمایه گذاری کنند در حالی که در بنگلادش به طور سنتی یک از وظائف زنان در خانه دامداری است. باز هم می بینیم که چگونه به جای تسریع رهانی زن که از جمله از طریق خروج او از محدوده خانه و وارد شدنش به صحنه اجتماع امکان پذیر است نقش سنتی زن تقویت و تحکیم می شود. چنین به نظر می رسد که گرامین زنان را به عنوان عوامل و یا بهتر بگوئیم وسیله بازپرداخت وام مورد استفاده قرار می دهد. یکی از کارکنان محلی حکومت بنگلادش می گوید "حال که ما زنان را به عنوان واسطه مورد استفاده قرار می دهیم قادر هستیم وامها را به خوبی باز پس گیریم". در حالی که مردان هنگامی که پول به دستشان برسد قمار می کنند اما زنان به عنوان پاسداران اجاق خانواده تکیه به گاه مطمئن تری برای بانک برای بازگشت وام محسوب می شوند. گرامین به جای آن که برای زنان اشتغال، استقلال، خروج از خانه و رهانی به ارمغان آورد آنها را به سوی نقش سنتی زن در یک جامعه مبتنی بر مردسالاری سوق می دهد.

اما علیرغم همه این اوصاف شعاع کار و یا سهم این وامها در مجموعه وامهای بانکی اعطاء شده در عرصه کشاورزی و روستایی در بنگلادش چقدر است؟ آمار نشان می دهد که مجموعه وامهای اعطا شده توسط گرامین کمتر از 5 درصد کلیه وامهای بانکی به بخش کشاورزی و روستایی است. این هم از شعاع و ابعاد کار گرامین به عنوان بزرگترین بانک فقرا در سطح جهان!

محمدیونس می گوید که سرمایه داری تنها خدمتکار ثروتمندان نیست بلکه فقرا هم در صورتی که فرصت به آنها داده شود می توانند از قریحه کسب و کار نهفته در خود استفاده کرده و از نعمات جامعه بهره ور شوند. داده های عینی نشان می دهد که چنین تحولی در میان فقرانی که موضوع کار بانک گرامین است به وقوع نپیوسته است. مطالعات بانک جهانی نشان می دهد که مشتریان بانک گرامین به جای آن که به بنگاهداران موفق تبدیل شوند همچنان به بانک و ادامه اعطای وامهای آن وابسته مانده اند. همین مطالعه نشان داد است که این بانک نه فقط به لحاظ سودی بازدهی نداشته بلکه خود به مدد اهدا کمک های خارجی برسر پا مانده است.

دریک نگاه عمومی به الگوی محمد یونس باید گفت که او "خصوصی سازی" مبارزه با فقر را جایگزین مبارزه اجتماعی با فقر می سازد. مبارزه جدی با فقر در درجه اول مستلزم ایجاد و گسترش اشتغال دائم و باثبات، خلق امکانات تحصیل عمومی و رایگان در سطوح گوناگون برای طبقات محروم و تحت تبعیض جامعه بویژه زنان، بازآموزی شغلی و حرفه ای در سطوح گوناگون، برقراری نظام بهداشت و درمان عمومی به ویژه برای محرومین جامعه و ... کوتاه سخن سرمایه گذاری های اساسی توسط دولت با هدف ایجاد فرصت های عادلانه تر برای طبقات فرودست به ویژه زنان و گروه های اجتماعی تحت تبعیض و حاشیه شده در جامعه مانند گروه های قومی و ملی تحت تبعیض و مهاجران است. در الگوی محمد یونس اما مبارزه با فقر را فردی و خصوصی کرده و به خود فقرا می سپارد. در این الگو به فقرا وامهای کوچکی داده می شود که خود را به بنگاهداران خرد میدل کرده و وامها را پس از زمان بندی معینی به بانک بازپرداخت کنند. بنابراین بی دلیل نیست که این الگو با روح، طبع و منطق نئولیبرالی در انطباق بوده و به ویژه نهادانی همچون بانک جهانی این الگو را به عرش اعلی برده و به عنوان نوشداروی حل مسئله فقر و فقرزدانی از زنان تبلیغ می کنند.

تأثیرات بحران اقتصادی جاری بر روی زنان !

بحران جاری نظام سرمایه داری که اکنون با سرعت به بخشهای تولید و خدمات گسترش می یابد بیکاری و فقر را در سطح وسیعی مخصوص در میان زنان گسترش می دهد. براساس گزارش "سازمان جهانی کار" در سال 2008 در نتیجه تأثیرات بحران در کشورهای صنعتی و اتحادیه اروپا 3.5 میلیون نفر بیکار شده اند که بیش از نیمی از آنها را زنان تشکیل می دهند. همین ارزیابی نشان می دهد که در سال 2009 تعداد بیکاران در جهان در مقایسه با 2007 به 30 میلیون نفر خواهد رسید. قاره آسیا که در سالیان گذشته بیشترین مشاغل را به

جانیکه کلمات از بیان حقایق شرم می کنند! هفته همبستگی با کارگران ایران در خارج از کشور را پاس بداریم

امیرجوهری لنگرودی

آنچه در آستانه ۸ مارس ۸۷ در سطح سایت ها بازتاب پیدا کرد؛ احضار، دادگاه و به تازیه بستان دو تن از فعالان زن سندج سوسن رازانی و شیوا خیرآبادی به جرم شرکت در مراسم اول ماه مه اجرا شد. این جنایت نشان از توحشی بیماند در جغرافیای ایران است که تنها از دست بیماری برمی آید که بر فضای سیاسی ایران حکومت می رانند. تازه این همه دیوانگی و دیو صفتی نیست. چرا که روزی نیست که فعالی احضار، بازداشت و دستگیر نگردد. طی هفته گذشته چندین تن از فعالان کارگری سندیکای هفت تپه یکی پس از دیگری دستگیر و روانه زندان شدند. ابتداء نیروهای اطلاعاتی آقای رحیم بسحاق از اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگران هفت تپه را تاریخ ۲۲ فوریه ۲۰۰۹ به بازداشت کشاندند. از وضعیت این فعال کارگری تا این تاریخ اطلاع دقیقی در دسترس نیست. آنگاه در تاریخ ۲۸ فوریه ۲۰۰۹، سراغ رضا رخشان، مسئول روابط عمومی سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه می روند. در این تهاجم او را همراه خود می برند و ماموران امنیتی همسرش را مخاطب قرار می دهند و تهدید می نمایند که حق مراجعه به هیچ ارگانی را نداشته و ندارد. در همین شب نیروهای امنیتی همچنین به منزل آقای علی نجاتی، رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه، هجوم برده و خانه وی را تفتیش کرده و فرزندان وی را مرعوب نموده اند. در برابر ایستادگی و مقاومت همسرش عقب می نشینند و از آقای نجاتی خواسته شده که با پای خود به اداره اطلاعات مراجعه کند. این تمام کار نیست بعد تر سراغ آن دیگران میروند. بنا به اخبار رسیده از ایران، روز ۲ مارس ۲۰۰۹ آقایان محمد حیدری مهر و قربان علیپور از فعالین کارگری سندیکای هفت تپه دستگیر شدند. همچنین روز ۳ مارس ۲۰۰۹ جلیل احمدی، نجات دهلی و فریدون نیکوفرد به دادگاه احضار گردیدند... هدف حاکمیت سرمایه با استفاده از این ابزارهای مافوق ارتجاعی یعنی بکارگیری تازیانه بر بدن زنان مبارز و مدافع برابر حقوقی کارگران و زنان و دستگیری های گسترده فعالان کارگری در جامعه تنها و تنها مرعوب کردن مبارزات و پیشروی کارگران از صحنه تشکل طلبی آنان در سندیکای مستقل نیشکر هفت تپه و ایستادگی کارگران در برابر انتخاباتی تقلبی "شورای اسلامی کار" و بی آبرویی دست اندرکاران این تقلبات در محیط هفت تپه شوش است. در کردستان استقبال گرم و پر شور فعالین کارگری سندج از فعالین زن "شیوا خیرآبادی و سوسن رازانی" پس از اجرای حکم شلاق، نشان داد که انسانیت و مقاومت پُر معنی، جهالت و عقب ماندگی جمهوری جنون همچنان بر تارک تاریخ اندیشی خودنقش می باز.

علیرغم این یورش های وحشیانه، در دنباله خبرهای دریافتی امروز اعلام گردید: اعضای سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه که در راستای دفاع از حقوق صنفی به اداره اطلاعات شوش احضار شده و در پی آن در بازداشت به سر می بردند ساعت ۱۲ روز ۵ شنبه مورخه ۱۳۷۸/۱۲/۱۵ با قرار کفالت آزاد شدند.

آقایان رضا رخشان، فریدون نیکو فرد، رحیم بسحاق، قربان علیپور، محمد حیدری مهر، نجات دهلی، جلیل احمدی که پس از احضار توسط مامورین اداره اطلاعات بازداشت شده بودند امروز پنجشنبه با تودیع قرار کفالت همگی آزاد شدند.

به تخت شلاق بستان فعالان زن و اصابت تازیانه جهالت بر بدن فعالین زن (سوسن رازانی و شیوا خیرآبادی)، آنجا که کلمات از بیان حقایق و توضیح مسئله شرم می کنند، به عینه نشانگر به محاکمه کشاندن فعالان کارگری هفت تپه به اتهام "تبلیغ علیه نظام و ایجاد اغتشاش" در سندیکای کارگری و دفاع از منافع اقتصادی کارگران نیشکر می باشد. این عمل و اینگونه گروهی در برابر ایستادگی مدافعین سندیکای هفت تپه و برای به عقب نشینی و داشتن یکایک این فعالان و ایجاد نوعی شکاف با دیگر کارگران است. هدف شکستن ایستادگی و از هم پاشیدن استقلال عمل کارگران و مرعوب ساختن یکایک آنان در برابر کارفرما و دولت حامی سرمایه است. نظیر آنچه با دستگیری منصور اسانلو و

بعدهتربا دستگیری و پرونده سازی ابراهیم مددی برای سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه فراهم آوردند. با این همه موج وسیع دستگیری دانشجویان و به زندان سپردن آنان بر پایه گزارش خبرنگار امیرکبیر در تاریخ ۸ اسفند ۸۷ آمده، شکل دیگری از سبوعیت نظام را به نمایش می گذارد. در خبرنگار آمده است: "با حملات کینه ورزانه نیروهای امنیتی به دانشجویان پلی تکنیک و بازداشت های گسترده دانشجویان طی روزهای گذشته هم اکنون بیش از ۳۰ دانشجوی پلی تکنیک در زندان مخوف اوین در بازداشت می باشند. اسامی زیر مربوط به ۲۵ دانشجوی پلی تکنیک است که بازداشت و انتقال آنان به زندان اوین تایید شده است. از وضعیت ۸ دانشجوی دیگر نیز اطلاعی در دسترس نمی باشد که تا زمان مشخص شدن وضعیت آنها از ذکر نامشان خودداری می شود. اسامی این ۲۵ دانشجو عبارتند از: ۱- جعفر اعتقادی پور / ۲- پاشا امیرمظفری / ۳- سعید برزگر / ۴- رضا بلباسی / ۵- حسین ترکاشوند / ۶- علیرضا تقوی / ۷- مجید توکلی / ۸- عباس حکیم زاده / ۹- سجاد خادم / ۱۰- محمد خطایی / ۱۱- کوروش دانشیار / ۱۲- انوشیروان زاهدی / ۱۳- رسول سرمدی / ۱۴- اسماعیل سلیمانپور / ۱۵- کبیر فاضلی / ۱۶- روشنگر فانی / ۱۷- احمد قصابان / ۱۸- ابراهیم قربانپور / ۱۹- پاشا کوهساری / ۲۰- نوید گرگین / ۲۱- حمید میر حسینی / ۲۲- مهدی مشایخی / ۲۳- نریمان مصطفوی / ۲۴- محمد نصیری / ۲۵- مهدی یعقوبی / از این ۲۵ دانشجوی پلی تکنیک مهدی مشایخی، عباس حکیم زاده، نریمان مصطفوی و احمد قصابان در ساعت ۷ صبح پامداد روز گذشته با حمله همزمان نیروهای وزارت اطلاعات به منازل آنها بازداشت شدند. مجید توکلی، حسین ترکاشوند، اسماعیل سلیمانپور و کوروش دانشیار از حدود ۱۰ ماه پیش بازداشت و به زندان اوین منتقل شده اند. پس از اعتراضات دانشجویان به پروژۀ دفن شهید، نیز بیش از ۷۰ دانشجو بازداشت و به کلانتری ۱۰۷ فلسطین منتقل شدند که اکثر آنان پس از ۱ روز آزاد شدند، اما بیش از ۲۰ دانشجو از میان آنان روانه زندان اوین شدند."

آنچه در خارج از کشور به ابتکار نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران، علیه دستگیری و زندانی نمودن فعالان زنان، دانشجویان و کارگران بر ضد سیاست بیکار سازی ناشی از خصوصی سازی، هفته همبستگی با جنبش کارگری ایران را از تاریخ ۱۳ تا ۲۰ مارس ۲۰۰۹ بر گزار می نمایند، خود نشانه اعتراض به این توحش نظام و دفاع بی قید و شرط از آزادی ها و حق تشکل مستقل کارگران و گرامی داشت آن سطح از مبارزاتی ایست که کارگران با ایستادگی و مقاومت خود، فخر و بدبختی را به جان میخرند تا شادی و زندگی را بر سر سفره های خالی خود برند.

در آستانه نوروز ۱۳۸۸، شرم از آن نظامی ایست که بعد از سه دهه حاکمیت سیاه جزء تباهی و سیه روزی چیزی برای زنان، جوانان، دانشجویان، کارگران، اقلیت های ملی و آحاد جامعه ما نداشت و شادی و سرفرازی از آن یکایک آتانی است که در برابر این چنین نظامی کوتاه نیامدند و همچنان می ایستند و از حقوق انسانی شان دفاع می نمایند. مارس ۲۰۰۹

اعتصاب بازار و مغازه ها در میوان

حزب زحمتکشان کردستان، کومهله، طی اطلاعیه ای خبر از اعتصاب بازار و مغازه ها در شهر مرزی میوان واقع در استان کردستان داد. در اطلاعیه ای این حزب آمده است که شهر از صبح روز دوشنبه حالت تعطیل کامل به خود گرفته و نیروهایی از گارد ویژه، سپاه پاسداران و اطلاعات از شهرهای دیگر روانه میوان شده، شهر را محاصره کرده اند. این حزب همچنین خبر از دستگیری چند نفر داده است. این خبر را خسرو عبداللهی، مسئول روابط عمومی حزب دموکرات کردستان در خارج از کشور، تایید کرد. عبداللهی در مصاحبه با دوپچه وله گفت اعتصاب در اعتراض به بستان مرزها، بیکاری، گرانی و کشتن کاسبکاران و اسبهای آنان است. وی افزود که طبق اخبار رسیده به دفتر این حزب، طی روز سه شنبه، بین ده تا پانزده نفر از شرکت کنندگان در اعتصاب توسط نیروهای انتظامی و اطلاعاتی دستگیر شده اند. ۱۴ اسفند.

زن، سوژه سرکوب! زن، سبمل مقاومت!

ارژنگ بامشاد

اجرای جدی تر "طرح ارتقای امنیت اجتماعی" توسط نیروی انتظامی، به عنصر کلیدی سیاست سرکوب جمهوری اسلامی تبدیل شده است. جوهر اصلی این طرح، مبارزه بی ای مان با به اصطلاح بدحجابی است. نگاهی به سیاست های رژیم در کنترل جامعه و سیاست های سرکوبگرانه اش، به راحتی این واقعیت را عریان می سازد که زن در جامعه امروزی ایران، به سوژه اصلی سرکوب تبدیل شده است. این سیاست آشکار، تنها منحصر به دوره ی اخیر نیست. از ابتدای قدرت گیری روحانیون و یکه تاز شدن چماقداران حزب اللهی، زن به سوژه اصلی سرکوب تبدیل شده است. اگر در ابتدای انقلاب با شعار "یا روسری یا توسی" به سراغ زنان رفتند، امروز با "طرح ارتقای امنیت اجتماعی"، جداسازی دختران و پسران دانشجو، " نیمه وقت کردن کار زنان شاغل"، ممنوعیت تحصیلی دختران در برخی از رشته ها، "عندالاستطاعه کردن مهریه زنان"، سهمیه بندی کردن حضور دختران در دانشگاه ها، "بومی کردن تحصیل دختران"، ممانعت کردن از ورود دختران به میدان های ورزشی و..... سیاست خانه نشین کردن و جداسازی و پوشش اجباری را دنبال می کنند. در واقع سرکوب زن در جامعه تحت حکومت اسلامی، به عنصر پایدار و کلیدی کنترل جامعه تبدیل شده است. شاید هیچ روزی را در تمامی دوران حکومت اسلامی نتوان یافت که در آن بحثی در مورد نحوه ی برخورد با زنان مطرح نشده باشد.

تمرکز و پایداری عنصر سرکوب در قبال زن ایرانی از کجا ناشی می شود؟ وقتی مرجع ترین گرایش اسلامیون ایران یعنی نواده گان شیخ فضل الله نوری که توسط روحانیون مشروطیت به اعدام به محکوم شد، به قدرت رسیدند، با جامعه ای روبرو گشتند که در بسیاری از جهات، جامعه ای امروزی بود. این جامعه از مناسبات فئودالی و عشیرتی فرسنگ ها دور شده بود. جامعه شهری کشور در حال افزایش بود و فرهنگ شهرنشینی نیز بسیاری از ملزومات خود را به همراه آورده بود. در چنین جامعه ای زن، دیگر آن زن دوران عشیرتی و دوران فئودالی نبود. هر چند در دهات و یا پاره ای از استان ها شاید این روند با کندی در جریان بود، اما کلیت جامعه، کلیتی امروزی داشت. روحانیت مرتجع و دارودسته های حزب اللهی و بعدها نهادها و ارگان های سازمان یافته سرکوب، با جامعه ای روبرو بودند که در آن زن از جایگاه سنتی خود رها شده و وارد فضای عمومی شده بود. زن مدرن و امروزی، هم تحصیل کرده بود، هم شاغل؛ هم از آزادی نسبی پوشش برخوردار بود، هم به حقوق خود تا حدودی آشنا؛ هم به سمت های مدیریتی راه یافته بود، هم از حق رأی برخوردار (هر چند این حق رأی و امکان انتخاب شدن به مقامات مدیریتی حساس در شرایط دیکتاتوری شاه در عمل ره به جانی نمی برد) ؛ به دیگر سخن، وارد اجتماع شده بود و می توانست از حق و حقوق خود دفاع کند. چنین زنی با الگوی زن در نگاه روحانیت حاکم و کهنه اندیشان همراهان زمین تا آسمان تفاوت داشت. در نگاه آن ها، زن، می بایست سنگر خانه را حفظ کند؛ همسری و مادری کند و به بیرون پا نگذارد تا در حیطه ی دید نامحرمان قرار نگیرد؛ در نگاه آن ها، " زن کشتزار مرد است"، زن جزء مایملک مرد است که باید از آن حفاظت شود! زن عنصر و ماده فساد است! و می توان بر این لیست طولانی افزود. بی جهت نبود وقتی که یک خبرنگار تلویزیون در اوایل انقلاب، مصاحبه ی دختری را پخش کرد که در روز تولد فاطمه دختر پیغمبر گفته بود الگوی من، اوشی، قهرمان فلان سریال ژاپنی است، خمینی برافروخت و دستور مجازات این خبرنگار بخت برگشته را صادر کرد. زیرا از نگاه مرتجعین اسلامی، الگوی زن، باید به گونه ای در رادیو و تلویزیون تبلیغ می شد که نگاه آن ها را بیان کند. و حالا آن ها می خواستند بر چنین جامعه ای حکومت کنند. حکومت کردن بر چنین جامعه ای، درگیر شدن با نیمی از جمعیت کشور بود. سران و رهبران رژیم اسلامی قبل از پیروزی قیام تلاش فراوانی کردند تا اثبات کنند که از حقوق زنان هم دفاع خواهند کرد. آن ها نمی خواستند از دامنه وگسترده گی جنبش های اعتراضی کاسته شود. حضور گسترده زنان در جریان انقلاب ضد سلطنتی آن چنان آشکار بود که کسی نمی توانست آن را نادیده بگیرد. اما پس از کسب قدرت توسط مرتجعین، ورق برگشت. هر چند حکومت اسلامی برای عقب نشاندن انقلاب، سرکوب تمامی جریانهای فعال و لایه های فعال جامعه را در دستور قرار داد و به این دلیل کارخانه ها،

دانشگاه ها، ترکمن صحرا و کردستان را به خاک و خون کشید و نیروهای سیاسی فعال را قلع و قمع کرد، اما سرکوب جنبش زنان، سرکوبی پایدار و طولانی بود. زیرا مبارزه زنان، مبارزه ای گسترده، همه جانبه و فراگیر بود. در این رابطه رژیم اسلامی با نیمی از جمعیت کشور درگیر شده بود. زنان در مبارزه و مقاومت خود، جنگی کم شتاب، مداوم، توده ای و فرسایشی را در پیش گرفتند. این جنگ، تمامی عرصه های زندگی را در بر می گرفت. زیرا هر جا که زن بود و هست، درگیری دو نگاه در قبال زن در مقابل هم قرار می گیرد. و رژیم اسلامی تمامی تلاش خود را به کار برده است که نگاه عقب مانده، ارتجاعی و سنت گرایانه ی خود از زن را بر جامعه تحمیل کند.

اهداف سرکوب زنان

انتخاب زن به عنوان سوژه سرکوب پیگیر، انتخابی واکنشی و خود به خودی نیست. در این انتخاب، چند هدف، هم زمان دنبال می شود:

اول - با سرکوب مداوم جنبش زنان به بهانه های گوناگون، فضای ملتهب جامعه هم چنان تداوم پیدا کرده و این امر قدرت واکنش و اقدامات دیگر نیروهای مخالف رژیم را محدود می کند. با بالا نگه داشتن چماق سرکوب بر سر جامعه زنان، به دیگر نیروها گوشزد می شود که این چماق می تواند بر فرق سر آن ها نیز فرود آید. بنابراین هدف بالا نگه داشتن چماق، بالا بردن قدرت مرعوب کنندگی آن است. زیرا سران رژیم اسلامی خوب می دانند که بر دریای گسترده نارضایتی توده ای نشسته اند و بر این باورند که هر نوع کوتاه آمدن و شل کردن مهار سرکوب پایه های حکومتشان را به لرزه در خواهد آورد.

دوم - طراحان استراتژی سرکوب زن ایرانی، جنبش زنان را جنبشی منزوی به حساب می آورند و تلاش می کنند روی حمایت و یا حداقل عدم مخالفت بخشی از جامعه ی مردان سرمایه گذاری کنند. حکومت اسلامی در واقع خود را حافظ سنت ها و قوانین جامعه مردسالار می داند و مدام روی نقطه ضعف مردان کار می کند. واقعیت این است که زن، برای بدست آوردن حقوق خود، درگام اول باید درخانه بجنگد. این تجربه ای است که هر زن می تواند در باره آن نمونه های فراوانی به یاد آورد. جامعه مردسالار، در مقابل تحولات مدرن و در مقابل آگاه شدن زنان به حقوق خود، بسیار محافظه کارانه و سخت سرانه واکنش نشان می دهد. علت این سخت سری نیز ضعف آگاهی نیست. در این جا منافع تاریخی و پایدار نهفته است. بخشی از مردان نمی توانند به راحتی از امتیازات خود دست بردارند و زن را به عنوان انسانی برابر حقوق به رسمیت بشناسند. حاکمان رژیم یعنی محافظان نظام مردسالار روی این سخت سری مردسالارانه با دقت و مدام کار می کنند. از این رو، رژیم اسلامی در سیاست سرکوبگرانه ی خود علیه زن، روی بخشی از جامعه ی مردان به عنوان متحد خود حساب باز کرده است و از این رو در تداوم سرکوب، خطر شورش همگانی را کمتر می بیند. از این رو یکی از هدف های رژیم، ایجاد شکاف میان جامعه زنان و مردان بوده است. اما واقعیت این است که نگاه حاکمان به زن آن چنان عقب مانده و برخوردشان در این مورد آن چنان واپسگرایانه است که اکثریت مردان هم این نگاه و تلقی را محکوم کرده و در برابر آن مقاومت می کنند. زیرا آن ها نیز در جامعه ای مدرن زندگی می کنند.

سوم - زن چه در خانه و چه در جامعه، از برابر حقوقی زن و مرد دفاع می کند. در واقع زنان آن گاه که جوان هستند، با روحیه شاداب و جوان خود با تاکید بر حق برابر خود بر محیط تاثیر می گذارند و آنگاه که در نقش مادر ظاهر می شوند، از نوگرایی و تجدیدخواهی و برابری طلبی فرزندان خود دفاع می کنند. به دیگر سخن مادران همراه فرزندان خود رشد می کنند و روزآمد می شوند. این امر در میان مردان ضعیف تر است. از اقلیت مردان آگاه و روشن که بگذریم، اکثریت جامعه مردان، حافظ نظم موجود و سنت های پایداران هستند. این امر در خانواده برجستگی خاصی دارد. از همین روست که تنش میان پدران و فرزندان و بویژه پدران و دختران در خانواده همواره شدید و بالاست و مادر عموماً در کنار فرزند قرار می گیرد. و به این طریق مرد خانه همواره در خانه ی خود نیز در اقلیت قرار دارد. مرد، در محیط بیرون از خانه، متحدان خود را می یابد و یا در پناه قوانین حافظ سنت ها و خرافات می تواند از نظم موجود و از امتیازات خود حراست کند. این نکته ای است که با دقت مورد سوءاستفاده روحانیت مرتجع قرار می گیرد. در واقع پیوند درونی و ارگانیک جنبش زنان و جنبش جوانان، که در خانه ها شکل می گیرد و در اجتماع بازتاب می یابد، عنصری است که نگرانی حکومت را بر می انگیزد. از این رو یکی از هدف های سرکوب، ایجاد شکاف میان بخش نوگرا و بخش سنت گرا در جامعه است. شعارهایی که علیه جنبش زنان بکار می رود، دقیقاً با این هدف انتخاب می شوند که بتوانند دو بخش

جامعه را در مقابل هم قرار دهد. سنت گراها در مقابل نوگراها؛ پانین شهری ها در مقابل بالاشهری ها؛ مردم شهرها و دهات دور افتاده در مقابل مردم شهرهای بزرگ... و با این هدف، تلاش می کنند که از یک سو قدرت همبستگی مردمی را کاهش دهند و از دیگر سو توان سرکوب خود را بالا ببرند و برای خود متحدینی بیابند.

گستره ی مقاومت زنان

تلاش جمهوری اسلامی برای خاموش کردن صدای زنان و منزوی کردن آن ها، علیرغم تمامی تلاش هایش، تاکنون با شکست مفتضحانه روبرو بوده است. جنبش زنان کشور، گسترده تر و فراگیرتر از آن بوده است که بتوان به راحتی سرکوبش کرد. در هر عرصه ای که رژیم برای سرکوب و عقب نشاندن زنان برنامه ریزی کرده است با شکست های جدی ای روبرو شده است. رژیم اسلامی تلاش کرد که پوشش اجباری حجاب مشکی را با عنوان "حجاب برتر" به الگوی اصلی پوشش زنان تبدیل کند. اما امروز در شهرهای بزرگ تعداد مانتوپوش ها که از مدل های گوناگون و رنگ های روشن استفاده می کنند، به قدری زیاد شده است که دیگر نمی توانند به آن ایراد بگیرند. حتی مشکل روسری های رنگی و عقب رفته هم به معضل جدی پاسداران "حجاب برتر" تبدیل شده است. سازماندهی انواع گشت های امر به معروف و نهی منکر از قبیل خواهران زینب با بسیجی های چماق بدست و یا موتورسوارهای علاف و خودروسوارهای گشتی، برای کنترل روسری ها و ماتتوها، به امر مضحکی تبدیل شده است. جنگ فرسایشی و گریلابی در این عرصه، انرژی فراوانی از نیروهای سرکوبگر می گیرد. اما تلاش رژیم در تحمیل حجاب اگر در کوچه و بازار با چالش جدی روبرو شده است، در خانه ها به ریشخند گرفته می شود. زندگی درون خانه های مردم، زندگی بر اساس فرهنگ فریخته ی خانواده هاست که بر اساس برداشت های خود از آزادی پوشش و فرهنگ اجتماعی مورد قبولشان انجام می گیرد. یورش های گشت های منکراتی به درون خانه ها ، به مهمانی ها و عروسی های مردم، بیش از آن که بیان قدرت رژیم باشد، بیان شکست سیاست هایش در تحمیل افکارارتجاعی خود بر جامعه است. اساس این یورش ها نیز با این منطق صورت می گیرد که در این تجمعات زنان حجاب ندارند و با مردان نامحرم در مراسم شرکت کرده اند.

مقاومت در برابر سیاست تحمیل حجاب و حجاب برتر، تنها مورد مقاومت زنان نیست. جمهوری اسلامی تلاش سازمانیافته ای انجام داده است تا زنان و دختران جوان را از تحصیل و بویژه از تحصیلات عالی باز دارد و آن ها را روانه خانه سازد. در این رابطه لوایح گوناگونی به تصویب رسیده و باز هم در دستور قرار دارد. طرح هایی هم چون "سهامیه بندی برای دختران دانشجو"، "ممانعت از تحصیل در برخی رشته ها"، "جداسازی دختران و پسران دانشجو"، با هدف ایجاد موانع در مقابل تحصیل دختران انجام گرفته است. روزنامه تهران امروز به نقل از زادعلی طهماسبی در این رابطه نوشت: "وقتی دختران بدون اجازه پدر و همسر خود نمی توانند کار کنند و به شهرهای دور بروند، تخصص آن ها به حال مملکت هیچ تأثیری ندارد." همین روزنامه از قول نماینده دیگری که از ذکر نامش خودداری کرده بود نوشت: "این شیوه ورود به دانشگاه می تواند خطرات بسیاری را برای کشور به همراه داشته باشد که دولت و مجلس باید هر چه زودتر توجهی جدی به این قضیه داشته باشد". اما علیرغم تمامی تلاش های سازمان یافته ، دختران جوان تمامی رشته های حکومتیان را پنبه کرده اند. به گونه ای که هم اکنون نزدیک به 60 درصد صندلی های دانشگاه ها در اختیار دختران دانشجو است. در 72 سال که از تأسیس دانشگاه در ایران گذشته، تا سال 1377 همواره پسران در دانشگاه ها اکثریت داشته اند. اما از سال 1377 به بعد دختران دانشجو با تخصیص 52 درصد ورودی دانشگاه به خود، این برتری را شکستند. و تا به حال هر ساله این برتری را حفظ کرده و به 60 درصد رسانده اند. در واکنش به این برتری درصدی دختران دانشجو، مقامات اسلامی طرح های "بومی گزینی دانشجویان دختر" و "سهامیه بندی جنبیستی" را به عنوان راه های جلوگیری از افزایش ورود دختران به دانشگاه در پیش گرفته اند.

در حوزه سینما نیز جمهوری اسلامی تلاش کرد حضور زنان را گم رنگ سازد. اما هم اکنون ایران دارای 10 کارگردان صاحب نام زن هست که در جهان مورد توجه واقع شده اند. تعداد وسیع بازیگران صاحب نام زن که علیرغم تمامی محدودیت ها در کارشان، توانسته اند چه در ایران و چه در جهان، جایگاه شایسته ای بدست آورند، امری است که خوش آیند، مرتجعین حاکم نبوده و نیست. در این عرصه نیز عنصر مقاومت و مبارزه زنان را می توان دید. بویژه زمانی که هنر این سینماگران، در فیلم های جالبی که زندگی و مبارزه ی زنان را به تصویر می کشد، خود را نشان می دهد.

جمهوری اسلامی تلاش فراوان کرده است تا این باور را جا بیاندازد که ازدواج، حلال مشکلات جوانان هست. بدیگر سخن آن ها تلاش می کنند با فرافکنی مشکلات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی کشور، مسئله ازدواج را عمده سازند. و پا را از این هم فراتر نهاده و با وارد کردن تغییراتی در قانون حمایت از خانواده، حقوق تازه ای به مردان اهداء کرده و حتی چند همسری بدون اجازه همسر اول را قانونی سازند. و یا با پیش کشیدن صیغه زنان، راهی برای برون رفت از مشکلات و مصائبی که آفریده اند بیابند. مخالفت گسترده علیه این لوایح توسط جنبش زنان، به حدی بود که مقامات رژیم مجبور شدند بصورت موقتی و نمایشی دست به عقب نشینی بزنند. اما تنها مقاومت زنان آگاه و تشکل ها و نهادهای زنان و یا مدافع حقوق زنان، در این زمینه چشمگیر نبوده است بلکه مقاومت توده ای زنان در مقابل این اجحافات نیز گسترده بوده است. بطوری که راهروهای سالن دادگاه های خانواده، پر است از زنانی که برای گرفتن طلاق به این دادگاه ها مراجعه می کنند. به این ترتیب است که 9 درصد ازدواج ها به طلاق منجر می شود زیرا زنان حاضر نیستند فضای ضد زن درون خانه را تحمل کنند. در همین دادگاه های شرع، مبارزه زنان برای گرفتن حق حضانت فرزند هم به یکی از محورهای اصلی تبدیل می شود. زیرا در اینجا نیز قانون بر بی حقی زن استوار شده است.

جدای از تلاش برای گرفتن طلاق به عنوان راهی برای خروج از مناسبات غیرانسانی حاکم در خانه، خودسوزی یکی از شیوه های غم انگیز مقاومت زنان و دختران در برابر سنت ها و فشارهای جامعه و دولت حافظ این سنت هاست. آمار خودسوزی در میان دختران و بویژه زنان متأهل در ایران بالاست. در ایران به ازای هر 100 هزار نفر 6 نفر دست به خودکشی و خودسوزی می زنند. و به این ترتیب ایران مقام 43 را در جهان بدست آورده است. هر چند خودکشی و خودسوزی یک نوع مبارزه منفی است اما خود بیانگر مقاومت نومیدانه در برابر تعرضات سنت های منسوخ و حافظان آن است.

اما اگر بخش های گوناگون زنان کشور به انواع و اقسام گوناگون مقاومت خود را در برابر تبعیضات گسترده و قانونی نشان می دهند، بخش آگاه و روشنفکر جنبش زنان در سال های اخیر با راه اندازی "کمپین یک میلیون امضاء" ، اعتراض علیه قوانین ضد زن را به گسترده ترین شکل در سطح کشور و جهان مطرح ساختند. گسترده گی و تداوم این کمپین به حدی است که رژیم اسلامی مدام فعالان این جنبش را دستگیر کرده و به زندان می اندازد اما تاکنون نتوانسته است این جنبش گسترده و برابری طلب که از حق انسان بودن زن دفاع می کند را خاموش سازد.

چگونه می توان مقاومت مؤثر را سازمان داد؟

جنبش زنان کشوربرای این که بتواند در مبارزه و مقاومت خود موفق شود، باید بتواند هدف های رژیم اسلامی از سرکوب را به درستی دریابد و آن ها را خنثی سازد.

الف - تاکید بر همبستگی

زن به عنوان عنصر کلیدی و تأثیر گذار بر جامعه و خانواده ، و بدلیل پیوندهای طبیعی اش چه در خانواده به عنوان فرزند، خواهر، همسر، مادر و چه در اجتماع به عنوان کارگر، بزرگ، دانشجو، کارمند ، مدیر و... می تواند سیاست آگاهگرانه ای را برای دور کردن مردان از سنت های ضد زن و ممانعت از بازیچه شدن بدست سیاست های ضد زن رژیم اسلامی بازی کنند. از این طریق می توان مانع ایجاد و گسترش شکافی شد که رژیم اسلامی تلاش دارد میان زنان و مردان جامعه بوجود آورد. همین امر را می توان و باید میان زنان بالای شهر و پانین شهر، میان زنان روشنفکر و دیگر زنان، میان زنان کارگر و زنان دانشجو در پیش گرفت. می توان با انتخاب شعارهایی که خواست های ملموس و عمومی جامعه زنان را نشان می دهد، بر همبستگی و پیوند درونی جنبش زنان تاکید کرد و سیاست ایجاد شکاف میان بخش های گوناگون جامعه زنان که از سوی روحانیت دنبال می شود را درهم شکست.

ب - تلاش برای بسیج توده ی زنان

جنبش زنان برای این که بتواند مقاومت مؤثری را سازمان دهد باید روی شعارها و محورهای تاکید نماید که توده ی زنان را بسیج کند. وقتی از حق حضانت فرزند سخن می گوئیم، این درد را هر زنی لمس می کند؛ وقتی که از حق برابر زن برای دادن شهادت در برابر دادگاه سخن می گوئیم و تاکید می کنیم که عقل زن نصف عقل مرد، آن گونه که مرتجعین می گویند نیست، آن گاه زنان حزب الهی هم نمی توانند قبول کنند که ناقص الخلقه و ناقص العقل هستند، وقتی از حق مالکیت مساوی در خانواده سخن می رود، و با بی حقی زن مقابله می شود، هیچ زنی نیست که نخواهد در اموال بدست آمده در جریان زندگی مشترک شریک باشد؛

بیانیه سندیکای کارگران شرکت واحد
و اتحادیه آزاد کارگران ایران
**حداقل دستمزد کارگران نباید کمتر
از یک میلیون تومان در ماه باشد**

بیش از ده هزار امضا توسط جمعی از کارگران فراخوان دهنده طومار خواست افزایش دستمزدها تحویل شورای عالی کار، مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت شد.
در همین حال تصمیم گیری در مورد افزایش حداقل دستمزدها طبق روال هر ساله و بر اساس نرخ تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی در جریان است.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و اتحادیه آزاد کارگران ایران همدوش با سایر سازماندهندگان طومار افزایش دستمزدها و به نمایندگی از سوی آنان و بیش از ده هزار کارگری که تا به امروز طومار خواست افزایش دستمزدها را امضا کرده اند بدینوسیله اعلام میدارند:

از آنجا که در طول 8 سال جنگ ایران و عراق هزینه های زندگی صدها برابر شد و حداقل دستمزد کارگران هیچ افزایشی پیدا نکرد و با در نظر داشت اینکه حداقل دستمزد کارگران بر اساس نرخ تورم دو ماه پایانی هر سال تعیین میشود و نرخ تورم همیشه در سال پیش رو بیش از سال قبل بوده است و همچنین

از آنجا که نرخ تورم اعلام شده توسط بانک مرکزی همیشه نصف نرخ تورم واقعی موجود در جامعه بوده است و بر اساس پیش بینی های اقتصاددانان و اجرای بخشی از سیاستهای معطوف به طرح تحول اقتصادی، هزینه های زندگی در سال آینده به طور سرسام آوری افزایش پیدا خواهد کرد.

لذا: سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و اتحادیه آزاد کارگران ایران اعلام میدارند بر اساس هر گونه کارشناسی علمی و منصفانه هم اینک حداقل دستمزد کارگران باید یک میلیون و پانصد هزار تومان باشد.

در این راستا و برای تامین یک زندگی انسانی برای کارگران، ما به عنوان قدم اول برای جبران فقر و فلاکتی که بر کارگران ایران تحمیل شده است اعلام میداریم:

حداقل دستمزدی که طی روزهای آینده در شورای عالی کار به تصویب میرسد نباید کم تر از یک میلیون تومان در ماه باشد و ما بدینوسیله به نمایندگی از بیش از ده هزار کارگری که تا کنون طومار خواست افزایش دستمزدها را امضا کرده اند از کسانی که در شورایی کار بدون حضور نماینده های واقعی کارگران برای نیروی کار آنان نرخ تعیین میکنند مصرانه میخواستیم نیروی کار ما کارگران را مانند سالهای گذشته به حراج نگذارند و بر خواست کارگران برای تعیین حداقل دستمزد به مبلغ یک میلیون تومان تن در دهند.

اتحادیه آزاد کارگران ایران و سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه یقین دارند و پیش بینی میکنند چنانچه حداقل دستمزد کارگران طبق روال سالهای گذشته تعیین شود و به خواست ما کارگران برای افزایش حداقل دستمزدها به یک میلیون تومان توجهی نشود، کارگران در مقابل این رویکرد از سوی شورایی کار ساکت نخواهند نشست و بر دامنه اعتراضات خود نسبت به سطح دستمزدها خواهند افزود. ما همینجا ضمن تاکید مجدد بر خواست خود در مورد افزایش دستمزدها، عموم کارگران در سراسر کشور را فرا میخوانیم به مبارزه برای افزایش دستمزدها بپیوندند و متحدانه خواهان افزایش حداقل دستمزدها به یک میلیون تومان در ماه شوند.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه
اتحادیه آزاد کارگران ایران
18 اسفند ماه 87



وقتی از حق ارث برابر سخن می رود، هیچ زنی نیست که خود را کمتر از برادرانش بداند؛ وقتی علیه تعدد زوجات و صیغه سخن می رود، هیچ زنی نیست که این بی حرمتی و تجاوز به حقوق و شرف انسانی خود را برنتابد؛ وقتی از دستمزد برابر در مقابل کار برابر سخن می رود، هیچ زنی نیست که ارزش کار خود را کمتر از کار مردان بداند؛.. تاکید بر موارد فوق در کنار مبارزه قاطع برای آزادی پوشش، حق طلاق، حق سقط جنین، حق مسلم زن بر بدن خویش، حق انتخاب آزادانه رشته ی تحصیلی، حق انتخاب آزادانه شغل، حق انتخاب همسر و شریک زندگی، حق آزاده مسافرت... می توان همبستگی درونی زنان و امکان توده ای شدن جنبش زنان را فراهم آورد.

ج- پیوند با دیگر جنبش های اجتماعی
پیوند درونی جنبش زنان با جنبش کارگران و زحمتکشان، با جنبش جوانان و دانشجویان، با جنبش خلق های تحت ستم، آن چنان گسترده و عمیق است و امکانات ارتباطی میان این جنبش ها چنان طبیعی است، که اگر شعارها و خواست های همسو بدقت فرموله شود، قدرت همبستگی توده ای به شکل چشم گیری افزایش خواهد یافت. جنبش کارگری در مبارزه ی خود علیه سرمایه و دولت سرمایه دار، نمی تواند تنها با یک موتور یعنی با موتور مردان مبارزه کند. در مبارزه روزمره، نقش کارگران زن، قابل چشم پوشی نیست. از این رو، در جریان مبارزه باید خواست های مشخص زنان کارگران، مانند خواست هانی هم چون دستمزد برابر در برابر کار برابر؛ حق مرخصی در هنگام بارداری یا پس از زایمان همراه با حقوق؛ حق داشتن مهدکودک برای نگهداری کودکان در هنگام کار در کنار محل کار؛ حق زنان برای شیردادن کودکان در هنگام کار و محاسبه این زمان جزو زمان کار، مشمول قانون کار شدن زنان شاغل در کارگاه های خانوادگی و .. مورد توجه و حمایت قرار گیرد. نکات مشترک خواست های زنان با خواست های دیگر جنبش ها نیز اگر به شکلی آگاهانه مورد توجه قرار گیرد، قدرت جنبش مقاومت توده ای را به شدت بالا برده و می تواند توان سرکوب رژیم را به شدت کاهش دهد. در این راه باید با تمام توان کوشید. 20 اسفند 1387- 9 مارس 2009

**توطئه جدید مقامات امنیتی بر علیه دانشجویان!
چهار دانشجوی دیگر زندانی شدند!**

جمهور اسلامی ایران همچنان به سرکوب دانشجویان ادامه میدهد. در هفته های اخیر این سرکوبها با شدت بیشتری دانشجویان امیرکبیر را هدف قرار داده است.

"قاضی حداد" که از بدنام ترین بازجویان دستگاه قضایی ج.ا.ا است با ایراد اتهاماتی واهی، حکم بازداشت چهار تن دانشجویان دانشگاه امیر کبیر را صادر نموده است.

این دانشجویان به اتهام شرکت در تظاهرات مربوط به دفن "شهیدای گمنام" در صحن دانشگاه امیرکبیر دستگیر و زندانی شده اند. دانشجویان زندانی عبارتند از: عباس حکیم زاده، مهدی مشایخی، نریمان مصطفوی و احمد قصابان.

یکی از نمایندگان این دانشجویان میگوید: این دانشجویان را روز بعد از تظاهرات در مقابل درب منازلشان دستگیر و به زندان اوین منتقل نموده اند و بشدت تحت فشار قرار داده اند. احتمال ضرب و شتم این دانشجویان بسیار قوی است.

"قاضی حداد" ادعا نموده است که این دانشجویان ضمن شرکت در تظاهرات، اخبار مبارزات دانشجویی در خبرنگار امیر کبیر را نیز منتشر نموده اند.

یکی از سخنگویان دانشجویان میگوید: خبرنگار امیر کبیر بعنوان یکی از سایت های دانشجویی که اخبار دانشجویان را منتشر مینماید، مورد استقبال وسیعی قرار گرفته است و قاعدتاً خار چشم کسانی است که انتقادات به آنها مربوط میشود..... اینکه افرادی که منتشر کننده این اخبار هستند باید مورد فشار قرار بگیرند تا اعترافات عجیب و غریبی از آنها اخذ شود، جای سوال دارد.

بگفته این سخنگو: تنها این چهار دانشجو نیستند که اکنون در بازداشت هستند. بنظر میرسد که این چهار دانشجو و چهار دانشجوی دیگری که قبلاً دستگیر شده اند، بنابر پروژۀ ای تحت فشارهای فزاینده هستند که با مسئول قلمداد کردن این دانشجویان، مهر ختمی بر سایت امیر کبیر بزنند و آثرا به سکوت بکشانند.

بی‌حقی و بی‌قانونی مطلق!

ح. رباحی

در تاریخ کشور ما کمتر حکومتی وجود داشته است که سیاست آپارتاید جنسیتی وزن ستیزی را در چنین ابعادی به پیش برده باشد. اینکه حکومت‌های استبدادی و تمامیت‌خواه به قوانین ساخته و پرداخته خود هم پایبند نیستند، امری است که امروزه نیازی به توضیح ندارد. یکی از معیارهای اصلی شناسخت عمق و دامنه استبداد رژیم‌های ایدئولوژیک مذهبی برخورد آنها با زنان و چگونگی حل مشکلات آنهاست.

یورش نیروهای سرکوبگر به همه اقشار ستمدیده و آزادیخواه جامعه در این هفته با ابعاد بی‌سابقه‌ای پیدا کرده است. در این میان اما گسترده‌ترین ستیزی و آپارتاید جنسیتی نمونه وار است و در تاریخ سرکوب‌ها کم سابقه.

مبارزات زنان همانند دیگر احاد جامعه هدفش دستیابی به همان ابتدایی‌ترین خواسته‌هاست و جز در چارچوب قانون اساسی و قوانین بین‌المللی حقوق بشر نبوده، قوانینی که رژیم خود از امضا کنندگان آن بوده است.

از جمله این قوانین یکی هم ماده 22 میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است. در این ماده حقوق بنیادی

کارگران در آزادی تشکیل و تشکیل اتحادیه‌های کارگری به رسمیت شناخته می‌شود. اگر در کنار این ماده اصل 27 قانون اساسی جمهوری اسلامی را قرار دهیم که چنین است: "تشکیل اجتماعات و راه پیمانی‌ها بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است."

اساساً دستگیری شرکت کنندگان در جشن اول ماه می یا تجمع‌های مسالمت‌آمیز در هر برهه‌ای از این سه دهه عملی غیر قانونی بوده است، چون نه دیدیم و نه جانی خواندیم که کارگران، زنان، معلمان و همه

و اقلیت‌های قومی یا مذهبی در این تظاهرات یا گرد هم‌آنی‌ها حرکتی انجام داده باشند که علیه مبانی اسلام بوده یا کسی باخود اسلحه حمل کرده باشد. پس هم شلاق زدن خاتم سوسن رازانی و شیوا خیرآبادی در

زندان مرکزی سنجق غیر قانونی است، هم دستگیری خاتم عالیه و اقدام دوست آنها تنها به این دستاویز که در تجمع 22 خرداد زنان بخاطر

طرح حقوق خود در میدان هفت تیر شرکت کرده بود. (1) و همینطور همه دستگیری‌ها و شکنجه‌ها و کشتارهای سه دهه گذشته که برشمردن آنها به چندین و چند کتاب نیاز دارد.

روایت همه طرفداران حقوق انسانی طی این سه دهه که جرمشان بعنوان وکیل و حقوقدان دفاع از همین آحادی بوده است که جز خواست‌های اولیه و مدنی هیچ خواست غیر قانونی‌ای مطرح نکرده‌اند، روایت غم

انگیز دیگری است، روایت دکتر زرافشان‌ها و خاتم عبادی‌ها و همکاران آنها امروزه برای همه آزادگان و طرفداران حقوق و کرامت انسانی چه

در ایران چه در سطح جهان هیچ شکی باقی نمی‌گذارد که در جامعه ما ضابطه و قانونی در کار نیست. جرم همه این مدافعین حقوق بشر و حقوق انسانی مردم استقلال‌فکر و عمل آنها بوده است و نه زیر پا گذاشتن قانون.

اما اینکه سه دهه است که این ستم و سرکوب‌ها ادامه دارد و هرصدای حق‌طلبانه با دار و گلوله، شکنجه و سنگسار و شلاق در ملاء عام پاسخ می‌گیرد نه نمایش قدرت که نشان ضعف است، ضعف درمقابل مقاومت

و مبارزه مردم به شکل‌های گوناگون و از راه‌های ابتکاری‌ای که می‌یابند و ستون استوار ایستادگی برای دفاع از حقوق و کرامت انسانی خود را با فداکاری‌های بی‌نظیر حفظ می‌کنند.

زنان در این زمینه‌ها با جنبشی که در اعماق پایه ریختند، هر اقدام تلافی‌جویانه و سرکوب‌گرانه رژیم را خنثی کردند و به سخره گرفتند، راه خود را به دانشگاه‌ها گشودند و در اغلب زمینه‌ها از مردان هم پیشی گرفتند بطوری که واکنش رژیم در این اواخر در رویارویی با پیشرفت

زنان در محیط دانشگاه‌ها هیچ یک از معیارهای سرکوب‌تاکتونی‌ان قابل توضیح نیست. مبارزه و مقاومت زنان همچون کابوسی خواب‌را از عمله و اکره و تاریک اندیشی و قتل و جنایت ر بوده است. پیشرفت زنان در

زمینه دانش و علم و آگاهی‌خاری شده است در چشم رژیم. علل سرکوب‌های فزاینده اخیر زنان را در این حوزه‌ها باید سراغ گرفت.

در آستانه فرا رسیدن هشت مارس، روز زن، رژیم می‌خواهد بار دیگر بر عزم خود در اثبات بی‌قانونی جامعه و بی‌حق بودن مردم با این سرکوب‌ها صحنه بگذارد. طالبانی کردن هر چه بیشتر محیط جامعه و دانشگاه بخشی از این برنامه است. پیش از بدست دادن نمونه‌هایی از

این برنامه جدید، بی‌مناسبت نیست که در این جا هم، حد اقل، به یکی از اصول قانون اساسی رژیم در خصوص حقوق زنان نظری گذرا داشته باشیم. در اصل اول قانون اساسی رژیم در مورد "تامین حقوق همه

جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضائی عادلانه برای همه....." می‌خوانیم:

"ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او."

اکنون ببینیم برخورد دست‌اندر کاران رژیم با رشد شخصیت و احیای حقوق مادی و معنوی زنان در دانشگاه چگونه است. در سهمیه بندی جنسیتی دانشگاه‌ها در مورد برخی رشته‌های تجربی، رژیم برعکس

اغلب کشورها جهان که برای رفع پاره‌ای نابرابری‌ها بی‌که همچنان به زنان اعمال می‌شود برای آنها تبعیض مثبت قائل می‌شوند، تبعیض منفی را "مصلحت‌نظام" دانسته است. در رابطه با محدودیت‌هایی که تعیین

کرده‌اند، استدلال‌ات زیر را آورده‌اند:

"1- برهم خوردن تعادل در توزیع امکانات رفاهی کمبود فضای خوابگاه

ها!!" آیا ارتقاء دانش زنان بیشتر اهمیت دارد یا ساختن چند خوابگاه؟

"2- هدر رفتن بیت‌المال. شمار زیادی از دختران دارای تحصیلات عالی وارد بازار کار نمی‌شوند و آنهایی که وارد بازار کار می‌شوند چون به خانواده می‌پردازند نمی‌توانند ارتقاء شغلی یابند و یا به مناطق محروم بروند!!" پس طبق نظام ارزشی رژیم اگر دختری به دلالتی کاملاً

متعارف مثلاً ازدواج و بچه دار شدن نتواند وارد بازار کار شود، تحصیلات عالی هم اجتناب‌ناپذیر است!!

"3- افت کیفی دانشگاه‌ها. چون درصد دختران بالا می‌رود." یعنی اگر

دانشگاه‌ها همه پسرانه شود، به بالاترین کیفیت‌ها می‌رسد!!!

"4- زنانه و مردانه بودن رشته‌ها و حفظ قداست رشته‌های دانشگاهی!!" مثلاً اگر دخترها تلاش کنند در دانشگاه آزاد که بیشتر رشته‌های فنی و مهندسی آن به پسران اختصاص دارد به آنها برسند یا در اثر جد و جهد

از آنها پیشی بگیرند، قداست این رشته‌ها از بین می‌رود!!

"5- بالا رفتن میزان طلاق و کمک به حفظ قداست خانواده از این طریق!" (2) پس مشخص می‌شود که چون در محیط دانشگاه زنان به آگاهی بیشتر دست می‌یابند و به حقوق خود بیشتر پی می‌برند، باید جلوی رشد

آگاهی آنها را گرفت تا میزان طلاق بالا نرود!!

طرح‌های گسترده تری هم در راه است، از جمله:

الف: تعیین سقف مهریه برای دختران.

ب: طرح لباس ملی.

ج: محدود کردن ساعات حضور زنان در ادارات که مبتکر آن وزارت

ارشاد است و مشوق آن مجلس. (3)

ه: ممنوعیت استخدام فروشندگان مرد در فروشگاه‌های عرضه‌کننده لباس زنان. (4)

اگر تعداد دانشجویان در سال 1979 که صد و هفتاد و پنج هزار نفر بود را با امروزه که دو میلیون و نیم است مقایسه کنیم و در صد دختران که 52

در صد است را در نظر بگیریم، دغدغه و وحشت رژیم از تلاش زنان و طرح‌ها و برنامه‌های سرکوبگرانه‌ای که هر ماه و هر روز از آستین تاریک اندیشی خود بیرون می‌آورد را باز هم بیشتر درک می‌کنیم. بی

سبب نیست که رژیم با سهمیه بندی سی در صد برای مردها بجای تشویق زنان به تحصیل که در همه جای جهان معمول است، عکس آنرا

انجام می‌دهد. (5)

با این مختصر روشن می‌شود که مبارزه و مقاومت شکوهمند زنان در سه دهه گذشته در رویارویی با سرکوب‌ها و برنامه‌های زن ستیزانه و پدرمردسالاری رژیم موفق بوده است. پشتیبانی از این

مبارزات باید جزئی از فعالیت مداوم ما باشد. عدم حمایت از خواست‌های زنان، حتی ابتدایی‌ترین آن خواست‌ها، تحت عنوان لیبرال بودن یا رفورمیست بودن بیشتر به تجزیه و این جنبش کمک می‌کند تا تقویت آن.

اما در عین حال نباید فراموش کنیم که گذشته از رژیم که سعی کرده‌ومی‌کند که هر حرکتی را نابود یا در صورت ریشه دار بودن به کانال‌های

انحرافی بکشاند و از محتوا خالی کند، کوتاه آمدن هر بخش از زنان از خواست‌های خود و یا کم رنگ کردن آنها برای دستیابی به حداقلی از آنها نیز بمعنی تضعیف جنبش زنان در راه مبارزه ایست که در پیش گرفته

اند. این جنبش در سه مشخصه اساسی آنست که دوام آورده و می‌تواند دوام بیاورد و در راه پرفراز و فرود خود به نتیجه برسد: یکی استقلال آنست

از گروه‌ها و گرایش‌ات سیاسی چه در درون چه بیرون از رژیم، دیگری پایه‌گیری و سازماندهی افقی آن و سه دیگر کثرت آن که خود را در مجموعه‌ای مکمل یکدیگر تبلور یافته است.

در این جنبش، اما، حضور متشکل، و متحد زنان سوسیالیست و برابری طلب بمثابة رادیکال‌ترین بخش با برنامه و تشکل مستقل خود کم رنگ بقیه در صفحه: 20



اونا کینگ: مسلمان من ماندلا نیستم و نمی توانم مارگارت تاجر را ببخشم.

"فمینیسم" پدر سالار

روشنگری. مارگارت تاجر نخستین زنی بود که در حزب محافظه کار انگلستان به عنوان رهبر برگزیده شد و بعد هم اولین نخستین وزیر زن انگلستان شد. به عبارت دیگر آن به اصطلاح سقف بلورین، برای زنان در سیاست را در انگلستان او شکست. کاری که خانم هیلاری کلینتون در آمریکا نتوانست بکند. اما حالا در تعدادی از کشورهای جهان سیاستمداران زن در بالاترین پست ها نشسته اند و برخی از آنها نیز سیاست هایی را پیش میبرند که سنتا با اهداف جنبش فمینیستی در تضاد است. تازه ترین نمونه های آن اداره سیاست خارجی دولت بوش توسط خانم کندیولیزاریس در دوره جنگ های خاورمیانه و یا حمله به غزه و کشتار شهروندان بویژه کودکان تحت هدایت دولت خانم زبیبی لیونی بود. آیا این به آن معناست که شکستن سقف بلورین، توسط زنان دستاوردی برای جنبش فمینیستی محسوب نمی شود؟

از طرف دیگر تنها حضور زنان در مقامات درجه اول به خودی خود باعث میشود پیشدواری های مردسالارانه در مورد توانایی ها و ظرفیت زنان که در فرهنگ های گوناگون برجای مانده، در هم بشکند. این نه فقط در مورد حکومت های نوع طالبانی که رهبری زنان در دیدگاه ها و سیاست های آنها تا به شمار میرود صادق است، بلکه حتی در پیشرفته ترین کشورها نیز حضور زنان الهام بخش دختران و زنان جامعه برای تحرک سیاسی است و حداقل به درهم شکستن پیشدواری ها کمک میکند. پس آیا شکستن سقف بلورین، در هرحال برای جنبش فمینیستی یک دستاورد محسوب میشود؟

به نظر میرسد سوال فوق جواب آری یا نه ندارد و بسته به شرایط و عوامل مختلف و از زوایای گوناگون پاسخ های متفاوتی پیدا میکند. حالا که سی سال از به قدرت رسیدن خانم تاجر میگذرد و از طرف دیگر بحران مالی، مشروعیت سیاست ها و اعتبار ایده هایی را او تبلیغ میکرد، به صفر تنزل داده، بسیاری از طرفداران او به نقش تاجر در شکستن سقف بلورین، و تاثیر آن بر وضعیت زنان در جامعه تاکید میکنند. بررسی سیاست های او به پاسخ های متناقضی که سوال ما در بردارد کمک میکند.

تاجر سقف بلورین را خرد کرد تا با سیمان آن را بازسازی کند. تردیدی نیست که حتی مارگارت تاجر هم با در دست گرفتن پست نخست وزیری بر نحوه تفکر مردم نسبت به زن تاثیر گذاشت. بهترین دلیل آن اظهارات اونا کینگ نویسنده و فعال سیاسی انگلیسی است که خود را مخالف سرسخت تاجر و تاجرپریم میدانند. با وجود این او مینویسد: مگی مهم ترین دلیل آن بود که من میخواستم نخست وزیر شوم. من میخواستم همه بدبختی ها و آسیب های دوران حکومت او را جبران کنم. به عبارت دیگر خانم کینگ که در زمان گزینش تاجر به نخست وزیری کودکی بیش نبود در خصوصت با تاجر هم شده میخواست نخست وزیر شود. طنز تاریخ اینکه تاجر آخرین و تنها نخست وزیر زن انگلستان هم بود و در سی سالگی که از شکستن سقف بلورین، توسط یک زن در انگلستان می گذرد، نه فقط در راس دولت بلکه در راس حزب محافظه کاری که او

نماینده میگرد نیز زنی سکان رهبری را به دست نگرفت. خود تاجر در سه دوری که دولت را در دست داشت و بیش از یک دهه را در بر میگرفت، فقط یک وزیر زن به کابینه خود وارد کرد. دلیل البته کمبود زنان توانا نبود. حتی خود حزب محافظه کار نیز کادری توانایی داشت که تاجر هیچ وقت آنها را از مقامات زیر دست وزرا برنکشید. بعلاوه در دوره او تعداد زنان در پارلمان از 27 به 43 رسید. اما مشکل اصلی با اولین نخست وزیر زن انگلستان کابینه های مردانه ی او نبود، سیاست های مردسالارانه، او بود.

حتی زنان کابینه تونی بلر که گفته شده است میراث تاجر را بهتر از خود توری ها نمایندگی میکرد، به این واقعیت اشاره کرده اند. پاتریشیا هویت یکی از وزرای کابینه بلر در این مورد به بی بی سی گفت: مارگارت تاجر سقف بلورین در سیاست را شکست. ولی این یک تراژدی است که به عنوان نخست وزیر زن انگلستان، او هرچه در توان داشت برای تضعیف موقعیت زنان در جامعه به عمل آورد. مارگارت تاجر به موقعیت زنان در محل کار ضربه زد، خانواده ها و اجتماع را تضعیف کرد و هیچ اقدامی برای بهبود وضعیت زن در عرصه عمومی به عمل نیاورد. این یک فرصت سوخته در مقیاس یک نسل بود.

اما اشتباه است که منشأ این سیاست ها را فقط به خصوصیات شخصی بانوی آهنین، نسبت بدهیم. اتفاقا تاجر مثل سیاستمداران دیگر تلاش خود را به عمل آورد تا از زن بودن خود یک کارت برنده در انتخابات بسازد. در این رابطه او برای جلب قلوب لاقل در آغاز حتی نسخه آشپزی و بچه داری هم می داد. بعدها این تاکتیک، را به سطح بالاتری ارتقاء داد و به برخی از اظهارات خود لباس فمینیستی، پوشاند.

این یکی از جملات فمینیستی، معروف اوست که گفت: زنان این کشور تا به حال هرگز یک نخست وزیر نداشته اند که چیزهایی را بدانند که آنها می دانند، هرگز، هرگز. و چیزهایی که ما میدانیم بسیار متفاوت از چیزهایی هستند که مردان میدانند. این عبارت البته به گوش زنان خوش آیند است: شاید سرانجام کسی در آن بالا از منظر زنان به جهان نگاه میکند.

اما خانم تاجر جمله بسیار معروف تری هم دارد: چیزی به نام جامعه وجود ندارد. جمله ای که به نام تاجر در تاریخ سیاسی قرن بیستم ثبت شده است و قلب تئوری نیروهایی است که در دهه های اخیر بسته به ملاحظات سیاسی به اسامی مختلف - محافظه کار، لیبرال، نئولیبرال- خوانده شده اند، اما جدا از اسامی و اندکی یا کمی بیش از اندک تفاوت ها، از گوهر مشابهی برخوردارند: دفاع از سرمایه و حقوق ویژه مالکیت، برای خودافزایی به بهای جامعه. پشت جمله اخیر تاجر معنایی وجود دارد که علیرغم تکان دهنده بودنش، نئولیبرال ها در دهه های که در پی حکومت تاجر و ریگان آمد آنرا صراحتا و بدون رودربایستی و با افتخار تبلیغ میکردند: چیزی به نام جامعه وجود ندارد، فقط فرد وجود دارد. شما به عنوان فرد باید فقط منافع خود را دنبال کنید، بدون اینکه به جامعه ببینید و برای اینکه از پاسخگویی به جامعه در مقابل عواقب اعمال خود رها باشید، باید از ما حمایت کنید تا دخالت و نظارت جامعه در تعیین قواعد منفعت جویی فردی را به صفر برسانیم. طبیعی است که این نظر را بدون آراستن به کلمه زیبایی آزادی نمی شد به مردم خورداند. اما آزادی در این نظریه آزادی فرد هم بسته با دیگر افراد جامعه نبود، آزادی صاحب بازار و سرمایه از بشر، هم بستگی، هم بسته ها و جامعه بود. تاجر با دفاع آتشین از این تئوری در حرف و عمل نه فقط به سخنگو بلکه به بت این نیروها تبدیل شد و به لحاظ ایدئولوژیک نقشی فراتر از حتی ریگان بازی کرد.

از نقطه نظر فمینیستی تناقض از همین جا بر میخاست: مگی، زنی که ادعا می کرد اولین نخست وزیر انگلستان است که برخلاف نخست وزیران مرد قبلی مثل زن ها می اندیشد، بارونسی بود که نمی دانست یا نمی خواست بداند که فشار بر زنان و تبعیض جنسی در جهان محصول یک نظام اجتماعی مردسالار است و رسیدن به آزادی و برابری، به ناگزیر همبستگی اجتماعی برای در هم شکستن این نظام به منظور ایجاد جامعه ای آزاد و برابر را می طلبد.

البته خانم تاجر نه به عنوان مگی، نه با عنوان ملکه عطا کرده ی بارونس، دغدغه های فمینیستی نداشت. دیدگاه او در مورد مسائل زنان دنباله و ادامه دیدگاه او در رابطه با اقتصاد و بازار بود. اجتماع از دید او مثل دیگر مدافعان اصیل بازار مجموعه جدا از هم افرادی بود که در رقابت و حتی در ستیز با هم باید لقمه بزرگ تر را از دست و دهان دیگری بچاپ، میزدند. این دیدگاه که اکنون زیر فشار بحران مالی و آشنای حرض و آژ بی کرانه سرمایه داران مالی، جوهر ضد اجتماعی خود را آشکار کرده است، به بازار محدود نمی ماند و دامنه خود را به همه حوزه های اجتماع و از جمله مساله زنان می گستراند.

اما شما چه خود را جای آن دختر نوجوانی بگذارید که به دستور مقامات ایران اسلامی، بالای دار رفت، چه جای آن زن که طالبان سنگسار میکند، چه جای آن دختران جوان کرد که با قتل شان ناموس خانواده، احیا میشود، چه جای زنان هند که خودسوزی میکنند، یا زنان اروپایی و آمریکایی که به آنها میگویند آسوده باشید که اگر به همین ترتیب برویم 200 سال دیگر دستمزد واقعی شما با مردان برابر میشود، یا زنان گرفتار مصائب مرکب در آمریکای لاتین یا آفریقا، آنوقت میدانید، با یک نظام جهنمی روبرو هستید که جنگ با آن از طریق رقابت یا ستیز فردی شما را از پای در می آورد نه آن نظام را. شما به همبستگی اجتماعی، به حمایت جامعه، آری به حمایت دولت، برای مبارزه با آن نیاز دارید.

اما تاجر که مدعی شده بود اولین نخست وزیری است که چیزهایی را میداند که زنان میدانند، هم مخالف حمایت اجتماعی و دولتی از زنان بود، هم دشمن همبستگی طبقات و اقشار زیرین و زیر سرکوب جامعه. او در مورد جنبش فمینیستی گفته بود: "روزهایی که زنان درخواست های خود را با لحن تند مطرح میکردند برای همیشه گذاشته است. من از این لحن تندی که از این 'Women's Libbers' میشوم نفرت دارم. خصوصیت تاجر به همبستگی مزدبگیران بیش از آن شناخته شده است که نیاز به یادآوری داشته باشد. خانم زونه ویلیامز ژورنالیست فمینیست انگلیسی در این رابطه نوشت: در واقع برجسته ترین میراث خانم تاجر در هم شکستن اتحادیه هاست. زمانی که تاجر در سال 1979 به قدرت رسید 487 اتحادیه کارگری با 13 میلیون عضو وجود داشت، حالا فقط 200 اتحادیه با 7.4 میلیون عضو وجود دارد.

تناقض آمیز این که در هم شکستن اتحادیه ها باعث شد زنان بیشتری بتوانند کار بگیرند. این واقعیتی است که هم مخالفان خانم تاجر از جمله خانم ویلیامز به آن اشاره کرده اند و هم مدافعان او با اشاره به این مساله نقش خانم تاجر در فمینیزه کردن محیط کار را مورد تاکید قرار میدهند. بقای سنت مردسالاری در اتحادیه ها البته در ممانعت از ورود زنان به بازار کار با مشکلات زنان کارگر نقش داشت، اما سیاست محافظه کاران در سوءاستفاده از کار پاره وقت و فاقد مزایای زنان به منظور کاهش عموی دستمزدها و باز پس گرفتن حقوق کارگران و در هم شکستن اتحادیه ها این سنت را تقویت میکرد. طبیعتاً بهترین راه مقابله با سنت مردسالاری در اتحادیه ها، فمینیزه کردن اتحادیه ها بود. اما محافظه کاران از کار ارزان زنان به عنوان قلعه کوب در جنگ با مزدبگیران استفاده میکردند و این سیاست در دراز مدت هم مردان و هم زنان کارگر را در مقابل کارفرمایان خلع سلاح میکرد.

امروز کار پاره وقت و فاقد مزایای زنان به یکی از عوامل ریشه دار نابرابری دستمزدها، بیکاری پنهان زنان، و موقعیت نابرابر زنان با مردان در کشورهای دموکراتیک تبدیل شده است. به این دلیل است که اونا کینگ که در آغاز این مقاله از او نام برده شد میگوید احساس میکند تاجر سقف بلورین را شکست فقط برای اینکه آنرا با سیمان بازسازی کند.

کینگ تاثیری مخرب سیاست های ضد اجتماعی و ضد زن تاجر بر روانشناسی مردم انگلیس از جمله شخص خودش را در مقاله ای که در نیواستیسمن به مناسبت گذشت سی سال از به قدرت رسیدن تاجر نوشته به خوبی به نمایش گذارده است:

من 11 سال داشتم که او انتخاب شد. احساس میکردم او دنیای مرا از هوای پاک تهی میکند. او روح همه ما را به خیبات آلوده کرد... مهربانه ترین چیزی که در مورد او میتوانم بگویم این است که او بطور غیر عمد تمام یک نسل را زیر ضربات خشونت بار قرار داد. اما درعین حال، فکر نمی کنم این کار غیرعادی بود. او فقر کودکان را سه برابر کرد و سراسر کشور ما را با دیدگاه های ضد انسانی مینی بر عدم وجود جامعه مسموم کرد. اقدامات او که به شیوه های مختلف و بطور روزمره اعمال میشد، حقوق زنان و اقشار فاقد امتیاز را زایل کرد. گاهی از خود می پرسیم آیا میتوانم مارگارت تاجر را ببخشم. قطعاً من مانده نیستم. برای من همیشه دشوار است خشونت فیزیکی و اجتماعی را ببخشم. به استثنای وقتی که عاملان خودشان تحت خشونت قرار گرفته باشند. به من نشان بدهید مارگارت تاجر در کودکی مورد بی توجهی یا بدرفتاری قرار گرفته تا من او را بدون قید و شرط ببخشم. تا آن زمان، حالا که سی سال از آن زمان می گذرد، فکر میکنم نتوانم این کار را بکنم. او تمام جامعه را قربانی کرد... سال گذشته وقتی در داویننگ استریت کار میکردم نخست وزیر را بعد از یک دیدار با نمایندگان مجلس همراهی میکردم... در پارکینگ مجلس لردها از کنار یک زن مسن گذشتیم که تلاش میکرد از صندلی مسافر خارج شود. گوردن... سرگرم و رفتن به کاغذها برای جلسه بعدی بود. زن مسن با مشاهده خودروی ما ایستاد و به آرامی دست تکان داد،

احتمالاً فکر میکرد می ایستیم و با او صحبت می کنیم. ولی گوردون نگاه نمیکرد. زن چشمان خود را از او برداشت و برای یک لحظه روی من قفل شد. من که هنوز متعجب بودم که آنقدر از نزدیک به آن چشم ها نگاه میکنم گفتم: گوردون میدانی همین حالا مارگارت تاجر را جا گذاشتی؟ او که ناراحت شده بود گفت: فکر میکنی باید برگردیم؟ من برگشتم و به او نگاه کردم که هنوز خیره به ما نگاه میکرد. زنی که زندگی من و تمام کشور را شکل داده بود و گفتم: نه. واقعیت این است که احساس رضایت میکردم که او از پنجره عقب ماشین به تدریج ناپدید میشود. اگر فکر میکنید واکنش من خبیثانه بود، آنوقت در دفاع از خود به شما میگویم هرقدر هم که تلاش کنم از واقعیت بگریزم اما پاره ای از وجود من بطور قطع در نسل تاجر باقی مانده است.

فمینیسم پدر سالار

شکستن سقف بلورین مهم است، اما نه همیشه. همه چیز بستگی دارد به شرایط. در ایران رسیدن زنی به مقام رهبری نیازمند یک انقلاب سیاسی است. اما در این کشور برای اینکه مردان، غیر مسلمانان و کلا ملت ایران حقوق شهروندی خود را به دست بیاورند به یک انقلاب نیاز است. بدون آن زنان را فقط برای دفاع از ولایت یک مرد بر ملت و ولایت مردان بر زنان بر کرسی قدرت می نشاندند.

در برخی از کشورهای آسیایی زنان دهه ها قبل از خاتم تاجر سقف بلورین را شکستند. کافی است نگاهی به وضع اسفبار جمعیت عظیمی از زنان هند یا بنگلادش بیندازیم تا قبول کنیم انبوه زنان این کشورها از سهمی که زنان نخبه در قدرت به دست آورده اند، بهره ای نبرند. اما دردمکراسی های غربی معمولاً دهه ها تلاش و مبارزه زنان راه را برای ورود زنان نخبه به قدرت باز میکند. این طنز قضیه است که مارگارت تاجر که منکر وجود جامعه و مخالف تلاش هم بسته مردم زیر ستم بود، به قدرت رسیدن خود را مدیون جامعه ای بود که در اثر این تلاش بوجود آمد. اگر او سقف شیشه ای را شکست تا سقف سیمانی روی سر زنان و دیگر اقشار تحت تبعیض و ستم بسازد به خاطر دیدگاه هایش و موضع سیاسی اش بود. این شاید مهم ترین درسی است که نگاه به تاریخچه حکومت تاجر برای زنان در برآورد. در چارچوب تلاش های دموکراتیک برای ارتقاء زنان مهم است که بدانیم کدام موضع سیاسی را تقویت میکنیم.

خانم ویلیامز در مقاله ای که در سال 2004 در مورد تاجر نوشت یادآوری کرد در این سال برای اولین بار بعد از جنگ دوم تعداد رای دهندگان مرد حزب محافظه کار بر شمار زنان رای دهنده به این حزب فزونی گرفت. به عبارت دیگر در طول نیم قرن نسبت زنان مدافع حزب بیش از مردان بود. در توضیح سیاست این حزب در رابطه با زنان، ویلیامز به اظهارات یک نماینده زن حزب محافظه کار به نام النور لینگ اشاره میکند. خانم لینگ گفته بود: اگر شما از زنان بپرسید آیا شما با سیاست توی ها در مورد بهداشت و سلامت موافق هستید، جواب به احتمال قوی این است: تمیذاتم سیاست آنها چیست؟.. اما اگر از آنها بپرسید آیا شما خواهان بیمارستان های تمیزتر هستید، آنها جواب خواهند داد بله و این سیاست حزب محافظه کار است.!

به عبارت دیگر رابطه توری ها با زنان رابطه پدر سالارانه است. حزب و رهبرانش پاترون، حامی، و ولی نعمت، هستند و زنان باید چشم بسته و بدون اینکه بدانند آنها را پاور داشته باشند.

این فمینیسم پدر سالار، اگر کابینه یک دست زنانه هم تشکیل دهد، دستاوردی برای فمینیسم نیست، بلکه دستاورد فمینیسم را مکیده است و به ماموریت از مردسالاران، مردسالاری را بازسازی خواهد کرد.

نیاید به صاحبان زر و زور اجازه داد که از مساله زنان چه در بالا و چه در پائین به عنوان قلعه کوب ارتجاع استفاده کنند. اگر اکنون معمول شده در برخی از کشورها قدرتمندان برای پیشبرد سیاست های ضد مردمی خود زنان را جلوی صحنه ردیف کنند، به این علت است که زنان جهان در مجموع این دستاورد را داشته اند که افکار عمومی را متقاعد کنند باید مساله زن و حضور زن و حقوق زن را جدی گرفت. این دستاورد محصول جنبشی پیشروست و باید در خدمت سیاستی پیشرو قرار بگیرد.

مقاله Zoe Williams در گاردین

<http://www.guardian.co.uk/world/2004/oct/21/gender.uk>

* مقاله Oona King در نیواستیسمن

<http://www.newstatesman.com/society/2009/02/prime-minister-thatcher-magpie>

* بی بی سی

http://news.bbc.co.uk/2/hi/uk_news/politics/4435414.stm

17 اسفند 1387

هم زن هستم، هم کارگرم و هم معلم! گفتگویی با عالیله اقدام دوست در زندان

از بند نسوان زندان اوین تماس گرفت. عالیله اقدام دوست بود. کلی پرسش بود و وقت تنگ و وقت های تلفنی که عالیله از دوستان همیندش قرض می گرفت. ولی با همه اینها توانستیم شمه ای از زندگی اش را از او که کمتر در مورد خودش صحبت می کند بشنویم.

عالیله اقدام دوست، شما چه سالی متولد شده اید؟

روز اول مردادماه ۱۳۳۲ در شهرستان فومن به دنیا آمدم.

شما روزی معلم بودید و در دبیرستان تدریس می کردید، ولی گویا از آموزش و پرورش اخراج شدید، آیا این درست است؟

بله، درست است، در سال ۱۳۵۹ از آموزش و پرورش پاکسازی شدم.

چه دروسی را در دبیرستان تدریس می کردی؟

درس هایی که تدریس می کردم مختلف بود از ریاضی گرفته تا تاریخ و تربیت بدنی.

در کجا تدریس می کردی؟ آیا در شهر زادگاه ات یا...؟

مدتی در شهرستان فومن، محل زندگی ام تدریس می کردم و مدتی هم در ناحیه ۱۰ آموزش و پرورش تهران و یک زمانی در دبیرستان هدف دخترانه، وقتی خانم ملینا ملکومیان سهام دارش بود جامعه شناسی تدریس می کردم.

در دانشگاه در چه رشته ای تحصیل کرده اید؟

لیسانس تاریخ ام را از دانشگاه تهران گرفتم. البته در زمانی که می خواستم رشته تحصیلی انتخاب کنم می توانستم با توجه به نمرات درسی ام، در رشته پزشکی ثبت نام کنم. چون آن موقع مثلا نمره، هوش و استعداد تحصیلی ام را ۹۹/۲ درصد بود و در مدرسه هم شاگرد اول بودم. ولی چون تحمل دیدن مرده را نداشتم و اساسا آدم رقیق القلب هستم، پیگیر تحصیل در رشته پزشکی نشدم.

چه سالی از دانشگاه فارغ التحصیل شدید؟

فکر می کنم سال ۱۳۵۳ بود که از دانشگاه تهران لیسانس گرفتم. اما بعدها دوباره ادامه تحصیل دادم و در سال ۱۳۷۶ فوق لیسانس ام را در رشته مدیریت صنعتی با گرایش تولید گرفتم.

شما چند تا خواهر و برادر هستید؟

ما مجموعا ۷ تا خواهر و ۳ تا برادر بودیم. ولی الان ما ۴ تا خواهر و یک برادر هستیم. بقیه فوت کرده اند و من آخرین بچه خانواده هستم، برای همین خواهرها و برادر هم سن و سال بالایی دارند و خیلی مسن هستند.

واکنش خواهرهایت در برابر حکم زندان شما چه بود؟

وقتی شنیدند که این اتفاق برایم افتاده خیلی حال شان بد شد و نزدیک بود سگته کنند. برای همین واقعا نمی خواهم آنها در این سن و سال صدمه بخورند. ۲۵ سال پیش (در دهه شصت) که زندان بودم، خواهرهایم در سنین جوانی بودند و می توانستند به من برسند، گرچه من همان موقع هم دوست نداشتم که آنها به خاطر من آزار ببینند. ولی حالا که دیگر واقعا سن و سالی دارند و امکان جسمی این کار را هم ندارند.

پدر و مادرتان شغل شان چه بود؟

پدر من بازاری بود و فرد بسیار خبری بود. مادرم هم همینطور، ایشان هم خیر بودند و هم فوق العاده فردی اجتماعی. برای نمونه، مادرم بعد از وقایع ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ می رفت مجلس شورای ملی و تحصن می کرد و به مجلسیان اعتراض می کرد.

چطور ازدواج کردید؟

در سال ۱۳۵۷ قرار بود که به عنوان اولین زن از شهرستان فومن به المان بروم برای ادامه تحصیل. ولی با شروع خیزش های مردمی، در فومن ماندگار شدم. در آن موقع من از دانشگاه فارغ التحصیل شده بودم و در شهرستان فومن معلم بودم، برای همین به همراه دانش آموزان ام (دختر و پسر) شهر فومن را تعطیل کردم، چون در آن شهر، همه از بازاران گرفته تا کارمندان ادارات مرا و خانواده ام را می شناختند، آن ها هم به ما پیوستند و شهر را تعطیل کردند. در آن زمان من به عنوان نماینده فرهنگیان از شهر فومن و همچنین نماینده آنان در استان گیلان انتخاب شدم و ارتباطاتی هم با سایر استان ها داشتیم برای اینکه انسجام فرهنگیان را به وجود بیاوریم. در هر صورت آن زمان ها بود که شوهر سابق ام به من نزدیک شد و به رغم مخالفت های خانواده ام، ولی با اصرار و گریه در سال ۱۳۵۷ با من ازدواج کرد. و فکر می کنم در سال ۱۳۷۷ بود که با وضعیت خیلی بدی از من جدا شد و از آن زمان تا سال

۱۳۸۳ که رسما طلاق گرفتیم از هم جدا زندگی می کردیم. البته ماجرای این جدایی آنقدر دردآور و زنده است که نمی توانم اینجا توضیح بدهم. شوهر سابق ام علاوه بر این ضربات روحی، در طی آن سال ها برایم مشکلات کفتری بسیاری به وجود آورد، اما من در ابتدا، به دلیل آن که در یک جامعه سنتی زندگی می کردم و نمی خواستم مشکلات «زن طلاق گرفته» را نیز با خود حمل کنم فکر کردم که همین جدایی فیزیکی کافی است و اصراری به طلاق نداشتم ولی در سال ۱۳۸۳ بود که همسر سابق ام بدون اطلاع به من، در دادگاه مرا مجهول الهویه اعلام کرد و غیابی از من طلاق گرفت. البته این کار هم خیلی ساده بود، چون من در زمان ازدواج مهریه تعیین نکرده بودم چون اعتقادی به آن نداشتم، برای همین او خیلی راحت و حتا بدون این که مرا در جریان بگذارد، غیابا مرا طلاق داد. درحالی که من در تمام طول زندگی زناشویی ام شاید بتوانم بگویم بیشترین بار مالی و خرج خانواده را برعهده داشتم. در دوران زناشویی هم دو بار حامله شدم که در هر دو مورد بچه ام سقط شد. دفعه اول که حامله شدم که به دلیل آن که به یک کوه پیمانی سنگین رفتم، بچه سقط شد و یک بار دیگر هم در سال ۱۳۶۹، دوباره حامله شدم ولی به دلیل فشارهای عصبی شدیدی که در آن دوره تحمل می کردم، کید و کلیه ام از کار افتاده بود، بنابراین بچه که ۶ یا ۷ ماهه بود، متاسفانه سقط شد. بعدها متوجه شدم که اگر در آن زمان بیمارستان ها دارای دستگاه های پیشرفته تری بودند می توانستند بچه را در دستگاه بزرگ کنند ولی در هر صورت به دلیل وضعیت جسمانی ام، پزشکان بچه را تخلیه کردند.

از چه زمانی به مسائل زنان حساس شدید؟

مسائل زنان جدا از مسائل مردم ایران نیست ولی در قوانین، زنان واقعا دچار تبعیض هستند. من از زمانی که کودک و نوجوان بودم با مطالعه آثار «جان اشتاین بک» با واژه های نابرابری، فقر و تبعیض آشنا شدم به همین دلیل همیشه فقر و بی عدالتی و تبعیض برایم موضوعی مهم و حساسیت برانگیز بود. از همان کودکی وجود این نابرابری ها در جامعه برایم آزاردهنده و تلخ بود. هرچقدر هم که بزرگتر شدم دیدم که زنان پا به پای مردان تلاش می کنند ولی با توجه به قوانین تبعیض آمیز حاکم بر جامعه، زنان از نابرابری بیشتر رنج می برند و در زندگی شان اثر می گذارد.

قبل از تجمع ۲۲ خرداد، آیا شما در سمینارها و تجمعات دیگری که زنان برگزار می کردند شرکت کرده بودید؟

راستش خیلی نه، بیشتر دوردور فعالیت ها را دنبال می کردم. دو سه بار در سال های ۷۴ و ۷۵ در مراسم روز زن شرکت کردم ولی معمولا در تاریخ هایی که شما تجمعاتی داشتید در پارک لاله یا پارک دانشجو به مناسبت ۸ مارس من در تهران نبودم و یا مشکلاتی برایم پیش آمده بود که نتوانستم شرکت کنم. مثلا در سال ۱۳۸۴ که تجمع جلوی دانشگاه تهران بود، من در آن زمان قصد داشتم هر طور شده در تجمع شرکت کنم ولی به دلایل مشکلات، نتوانستم که در ۲۲ خرداد خودم را به تهران برسانم. ببینید من با پوست و گوشت ام این قوانین نابرابر را لمس کرده ام، برای همین وظیفه خود می دانم که این مسئله را اعلام کنم.

پس از چه طریقی خبردار شدید که تجمع ۲۲ خرداد قرار است در میدان هفت تیر برگزار شود؟

از طریق رادیو فردا که اطلاعیه این تجمع را خواند مطلع شدم و یکی دو تا مصاحبه هم با فریبا داودی داشت که شنیدم او می گفت این تجمع فقط برای حقوق زنان است و هیچ مسئله دیگری نیست. خلاصه از این طریق خبردار شدم که این تجمع قرار است در روز ۲۲ خرداد در میدان هفت تیر برگزار شود و چون عمومی بود من هم در آن شرکت کردم به خاطر این که در مورد حقوق زنان بود و من هم وظیفه خود می دانستم که در این تجمع شرکت کنم.

آیا هیچ فکر می کردید که ممکن است در تجمع میدان هفت تیر درگیری ایجاد شود و احیانا بازداشت شوید؟

ببینید، برای من مسئله ای نبود چون بحث حقوق زنان مطرح بود و قبلا هم که ۶ سال زندان کشیده بودم.

در میدان هفت تیر چه شد که دستگیر شدید یعنی چگونه اتفاق افتاد؟ و آیا پیش از دستگیری، شما هم مورد ضرب و شتم قرار گرفتید؟

به میدان هفت تیر رسیده بودم که ماموران آمدند و گفتند که این جا نایستید، ولی من به ماموران گفتم که من این جا آمده ام که اعلام کنم که من هم موافق برابری حقوق زنان هستم و می خواهم که در قوانین ایران تبعیض از بین برود. بعد هم ماموران مرا گرفتند و در ماشین انداختند و بردند زندان. البته من در آن جا کتک نخوردم ولی برخی را دیدم که کتک

بقیه در صفحه: 16

" دیدگاه "

مروری بر اطلاعاتی روابط عمومی با عنوان یک یادآوری ضروری*1

تقی روزبه

تلاش روزافزون قدرت های بزرگ امپریالیستی برای نفوذ همه جانبه در جنبش های اجتماعی بویژه کارگری ازیکسو و تلاش های متقابل جمهوری اسلامی برای کنترل و درهم شکستن این جنبش ها از دیگر سو بر کسی پوشیده نیست. هم اکنون پروژه "براندازی نرم" و تمرکز روی حلقات و عناصر باصطلاح سرپل در جنبش های گوناگون در دستور کار رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفته است. تمرکز حول این پروژه حتی پس از روی کار آمدن اوایما حدت و شدت بیشتری پیدا کرده است. پروژه ای که خاموش کردن کلیت جنبش و عدم امکان بهره برداری قدرت های بزرگ از آن هدف اصلی رژیم را تشکیل میدهد. بی شک در چنین شرایطی به شکست کشاندن هدف های ارتجاع حاکم از یکطرف و بی اثر ساختن تلاش های قدرت های امپریالیستی برای نفوذ سیاسی و غیر سیاسی در جنبش ها و جهت ارتجاعی دادن به آنها از طرف دیگر از مهمترین وظایف کارگران آگاه، کمونیست ها و فعالین کارگری، و همه آزادیخواهان ضد ارتجاع و ضد امپریالیسم است. ولی متأسفانه بجای تلاش برای تقویت هرچه بیشتر جنبش های مستقل و انقلابی در برابر هر دو قطب ارتجاع، منازعات درونی فعالین کارگری و به ویژه منازعات بی پایان فرقه های چپ که اخیراً برخی از آنان با زدن برچسب "نفوذ پلیسی و شیوه های پلیسی" به یکدیگر - آنهم بدون داشتن دلیل و ارائه فاکت موجه - و با هدف درهم شکستن حریف خود، وارد فاز انحطاطی جدیدی شد و بر پیچیدگی وضعیت و گل آلود کردن بیشتر آب افزود. و البته روشن است که حاصلی هم جز همار کردن بیشتر راه سرکوب و هم چنین تشدید بدبینی و دامن زدن به شکاف بین نیروها و فعالین چپ و جنبش ها نداشته و نخواهد داشت. نحوه برخورد و داغ کردن این مسأله به شیوه غیر اصولی و نادرست و آغشته به منافع تنگ فرقه ای و گروهی و... خواسته و ناخواسته، پای جریان های مختلف پای بدرجات گوناگون و متفاوتی به این ماجرا و ابراز واکنش نسبت به آن کشانده است. چنانکه در همین رابطه شاهد موضع گیری سندیکای شرکت واحد و هفت تپه و برخی فعالان کارگری داخل و نیز کانون ها و تشکل های همبستگی کارگری در خارج کشور و اتحاد بین المللی کارونیز چند گروه و سازمان چپ و از جمله کومله و حزب کمونیست ایران و اتحاد سوسیالیسم کارگری و حکمیت است... بودیم که بعضاً موجب تنش ها و شکاف ها و حتی بروز انشقاق های جدیدی گردید. بدیهی است که برای متوقف کردن این روند مسموم، داشتن ارزیابی درست از علل و عوامل ایجاد چنین فضای مسمومی برای رشد جنبش ها و البته مغتنم برای رژیم و دیگر دشمنان طبقه کارگر لازم بوده و مداخله و برخورد باین معضل با هدف کنترل این بیماری بدخیم و از منظر دفاع از منافع کل جنبش دارای اهمیت است. در این رابطه اخیراً اطلاعاتی ای با امضاء روابط عمومی - یکی از زیر کمیته های کمیته مرکزی سازمان ما - انتشار پیدا کرد که ضمن داشتن برخی نکات مثبت اما از جهات گوناگونی خالی از ابهام و اشکال نبود. در سطوح زیر و البته بطور فشرده مروری دارم بر این اطلاعاتی: الف- گویی یکی از عادات های دیرینه و شناخته شده ما چپ ها استناد کردن شرایط خود ویژه و مطلق کردن آنها تا سرحد کشف قانون بندی های جدید است. این بومی سازی شرایط همواره بستری بوده است برای یافتن یافتن ها! بی شک این یک حرکت غیر علمی و ایدئولوژیک است و هدف هم معمولاً چیزی جز حقانیت بخشیدن به مواضع و گرایشات خودمان و به کرسی نشاندن آنها نیست که در پوشش این گونه استنادگرانی ها و اصالت بخشیدن مطلق به شرایط محلی صورت می گیرد. بار کردن و انتساب مختصات و پتانسیل هانی به سندیکا و اتحادیه*2 باتوسل به شرایط استبدادی موجود در ایران، آدم را به یاد تصورات جنبش چریکی قبل از انقلاب بپهن و در مورد مقوله استبداد و کرامات حاصل از ترک برداشتن آن می اندازد. و حال آنکه به تجربه میدانیم که مسائلی چون استبداد (چه از نوع استبداد سلطنتی و چه حالاً در کسوت استبداد فقهانی) و یا تبعیضات جنسی و ملی و مذهبی و... (گرچه خود با واسطه و در تحلیلی نهانی اساساً از بخشور تبعیضات طبقه ای - تبعیض در مفهوم همه جانبه اش - نشأت می گیرند و خود بخشی از پانزدهم وجوه متکثر و گوناگون آن بشمار می روند، ولی بدلیل وجود رابطه پیچیده و غیر خطی بین آنها و وجود عوامل ترکیبی گوناگون ازیکسو و تلاش طبقات حاکمه برای بازمانی

مستقلانه آنها از سوی دیگر) برخلاف ادعای بیاتیه عموماً حاصلی جز دگر کردن صفوف پیچیده و کثیرالوجه مبارزه طبقاتی و نقش دست اندازهای سرعت گیر و برافراشتن موانع انحرافی در برابر مبارزه برای سوسیالیسم را نداشته و انقلابی گری ضد استبدادی و یا ضد مذهبی و... را نباید الزاماً و تماماً و لااقل بصورت بیواسطه و مستقیم، بحساب مبارزه ضد سرمایه داری واریز کرد. از سوی دیگر امروزه با گستره رندهای جهانی و جهانی شدن بازار سرمایه و به موازات آن روند جهانی شدن جنبش های اجتماعی و کارگری، کشیدن دیوار چین بین شرایط بومی و شرایط جهانی - جهانی که قدرت های فراملیتی قادرند با سهولت روزافزونی دستور العمل ها و منافع سرمایه و امیال خویش را از دیواره های دولت - ملت ها عبور دهند و آنها را بر دیگران دیکته کنند، بی معناتر شده و طرح چنین مسائلی جز بازگشت به عقب و بومی گری و دخیل بستن به ناکجا آباد و معجزات - شرایط خود ویژه حاصلی نخواهد داشت. در چنین جهانی نمی توان در یک نقطه از آن سندیکا را ذاتاً انقلابی و محمل خودرهای و ضد سرمایه دارانه تلقی کرد و در همان حال در کشورهای پیشرفته سرمایه داری آن را نهادینه شده در نظام موجود بشمار آورد. در این عبارت توجه به قید ذاتاً مهم است. چرا که ضمن تصدیق وجوهی از ظرفیت های بالقوه، اما با چک سفید دادن و خالصاً انقلابی عنوان کردن و یا کشیدن دیوار چین بین کشورها و اصالت مطلق قائل شدن برای شرایط محلی و... فاصله می گیرد و باین ترتیب شالوده لازم برای حمایت مشروط و کمونیستی و بدور از شیفتگی در عین نقد جنبه های انحرافی برای هرتشکلی از این دست رافراهم می سازد*3. یک تشکل ذاتاً بیمه شده و انقلابی وجود خارجی ندارد. شرایط استبدادی در بهترین حالت و در کنار شروط کامل دیگر می تواند، از جهاتی و تنها از جهاتی، به مثابه یکی از عوامل مساعد عمل کند. ولی بشرط چاقو و به همراه وجود شروط دیگر. مگر ما تجربه استبداد زمان شاه و بیرون جبهیدن هیولای ولایت فقیه با گشوده شدن درب بطری را نداشتیم؟ و یا در نمونه گویاتری از نظر وزن کارگری، تجربه آفریقای جنوبی و سرنوشت تشکل های کارگری آن را بیامشمار کتشان در بازسازی سرمایه دارانه جامعه پس از پیروزی بر آریاتاید - نداشتیم؟ پس بپذیریم که بورژوازی بیکار نیست و از قضا و متأسفانه بسیار مؤثر تر و پیچیده تر از ما عمل می کند.

بهر حال توصیفات مبالغه آمیز و جدید بیاتیانه در مورد ماهیت و عملکرد سندیکا در ادبیات سازمان ما تا زگی دارد (و حاوی مکاشفات جدید) و سرشار از شیفتگی تمام عیار است. این نگاه صرف وجود شرایط استبدادی را دلیل بر صحت استنتاجات خود و تسلط استثناء بر قاعده میدانند. نحوه صورت بندی این یافته ها - صرف نظر از درستی و نادرستی اش - با مواضع شناخته شده و رسمی سازمان در مورد اشکال تشکلی یابی پرولتاریا در تناقض است و نمی تواند بیان درستی از آن باشد و چرا!:

ب- مواضع رسمی سازمان چه در اسناد موجود مثلاً در سند " ضرورت سازمان یابی سراسری کارگران و استراتژی ما" (و موجود در آرشیو کارگری سایت سازمان) و نیز در اسناد کنگره ها و بتوان نمونه سند سیاسی کنگره 13 (و موجود در سایت سازمان)، برخلاف مواضع یک جانبه مطرح شده در اطلاعاتی "یک یادآوری ضروری" است. در این اسناد برخورد با تشکل های کارگری هرگز به آن صورت یکطرفه فرموله نشده است. در این اسناد ماعموماً با ترمینولوژی تشکل یا تشکل های مستقل کارگری و بر سمیت شناختن تنوع در سازمان یابی مواجهیم که مفهومی عام تر از این یا آن تشکل خاص است. بر اساس این صورت بندی تأکید بر سندیکا، حتی اگر آن را شکل عمده و مسلط بدانیم، اما رد ذیل تشکل های مستقل و یکی از صور آن طبقه بندی شده است. در حال، صورت بندی یک مسأله به شکل مطلق کردن یک نوع از تشکل، با آن نوع صورت بندی که متضمن در نظر گرفتن تنوع تشکلات و عمده بودن یک حالت در میان حالت های گوناگون باشد، دارای تفاوت مهم و بی آمد های متفاوت است. مثلاً در همان سند از نظر محتوای منسوب به کمیسیون کارگری، که باتوجه به تقریباً قدمت دوده ای آن دارای نکات باارزشی هم بوده است، از مفهوم و یا عنوان تشکل مستقل و " تنوع در سازمان یابی" بخش های مختلف کارگران سخن به میان می آورد و یا در سند کنگره 13 در بخش جنبش کارگری و زحمتکشان از عبارت تشکل های مستقل و طرح تجربه سندیکای هفت تپه رد ذیل آن صحبت می کند و در ادامه با طرح لزوم فراتر رفتن مبارزات کارگری از محیط های کار به بیرون از آن بر تنوع و تکثر اشکال سازمان یابی تأکید می شود: " گسترش مبارزه به محیط های عمومی و شهری که با افزایش فلاکت و فشار سیاسی حکومت باز هم بیشتر خواهد شد، توجه به اشکال متنوع دیگری از سازمان یابی را ضروری می سازد. "

و جالب است توجه کنیم که دقیقاً در ذیل این فصل مشترک است که تفاوت های دوگرایش اقلیت و اکثریت موجود در کنگره حول سازمان یابی مطرح می گردند.

ج- از این هم بگذریم، این سؤال مطرح میشود که آیا آن تصویری که در بیاتیه یک یادآوری ضروری از ماهیت ذاتاً انقلابی و ضد سرمایه داری سندیکا و کارکرد آن در شرایط استبدادی آمده با آنچه که در واقعیت بران می گذرد اصلاً ربط و شباهتی وجود دارد یا نه؟

نگاهی به عملکرد موجود سندیکاها تا همین لحظه گواه بر آنست که این ادعا هیچ ربطی به واقعیت های کنونی و تجربه سندیکاها موجود ویا در حال بوجود آمدن ندارد. مگر شکاف و صف آرانی درون اتحادیه شرکت واحد، دور زده شدن مجمع عمومی آن و اعتراضاتی که برانگیخت، یک تازی رهبران و نارضایتی های درون آن تاحد بوجود آمدن دوگرایش وحتا دوسایت، مساله چگونگی نظارت به مسائل مالی و چگونگی مصارف آن، چگونگی رابطه و تماس با نهادهای بین المللی و خارج، و تلاش برای برقراری تماس و یارابطه با بخش هایی از حاکمیت (تا دیدار با معاون احمدی نژاد، رابطه با خانه کارگری... ویا جریاناتی چون حزب اعتماد ملی و مراد و با ارگان آن ویا با سایر اصلاح طلبان، مساله سه جانبه گرایی و... و تا فراخوان برای شرکت در انتخابات رژیم توسط اساتلو و... تشکیل میزگرد کارگری با حضور و کارگردانی عناصری چون عباس عبدی با حضور مسولان سندیکای شرکت واحد و سخنان مبادله شده فی ما بین آنها مبنی بر ضرورت جهت دادن مبارزات سندیکایی کارگران علیه سیاست های دولت موجود و نه علیه کارفرمایان بطور کلی، کنار گذاشته شدن مترجم و همکار سبایت و... را بخاطر نداریم؟

مگر نمی دانیم که در تجربه جاری، در درک از ماهیت و جهت گیری های سندیکاها یا نیز گرایشات گوناگونی وجود دارند: از آنها که فقط آن را به مبارزه در حوزه های مسائل صنفی و جاری محدود میکنند، تا آنها که به مطالبات سیاسی و ضد سرمایه گره می زنند. از آنها که در تلاش قانونی کردن آن در چهارچوب مقررات رژیم و سه جانبه گرایی هستند تا آنها که به فکر تحمیل عملی و فراقانونی آن به رژیم هستند. از آنهایی که در کشان از اتحادیه سازش طبقاتی است تا آنها که مبتنی بر پیکار طبقاتی است. از آنها که خط بوروکراسی را چندان مهم نمی دانند، تا آنها که بوروکراسی را سم اتحادیه و پیکار طبقاتی میدانند و باآخره از کرایشی که از اتحادیه های جنبشی و مبتنی بر ساختارهای افقی و پیکارهای طبقاتی دفاع می کنند، تا کسانی که از نوع تشکل های دیگری چون کمیته ها، شوراهای و دیگر تشکل های ضد سرمایه داری، خلاصه آنکه انواع گرایشات و اختلافات هم در مضمون و تعریف آن و هم در ساختار بندی آن ها موجود است.

بنابراین نه فقط دولت، نه فقط کارفرمایان خصوصی و نه فقط انواع و اقسام رویکرد فعالین و فرقه های چپ بلکه هم چنین تلاش های بی وقفه بورژوازی جهانی و قدرت های بزرگ سرمایه داری و تمامی اهرم های اقتدار جهانی آنها از سازمان کار تا سایر نهاد های مالی و غیر مالی و تاسساته های پرمخاطب و صاحب نفوذ و... که بسیار نیرومندتر و تأثیرگذارتر از ما چپها عمل می کنند و دارای امکانات بسیار بیشتری هستند، همه و همه دست اندر کار تأثیر گذاری بر سندیکا و بطور کلی تشکل یابی طبقه و جهت دادن به آن هستند. برآستی اگر اینها تهدیدات و آسیب پذیری های اتحادیه-ویا هر تشکل دیگر- نیست پس چیست؟ اگر این ها زنگ خطر هانی نیستند که هشباری و حساسیت بیش از پیش کارگران، فعالین و کمونیست ها را می طلبد پس چیستند؟ مگر دشمنان رنگارنگ طبقه کارگری و یادوستان و مدافعان آشفته فکرو آشفته گوی آن بیکارنشسته اند و از هزاران اهرم برای به بیراهه کشیدن آن استفاده نمی کنند؟ پس متأسفانه نمی توان به وجود "قانون آهنین و نجات بخشی" در کشورهای استبداد زده دل بست. در چنین شرایطی با طرح اتحادیه هانی ذاتاً انقلابی و با چنین خلوص و یکدستی و رزمندگی بی توجه به آنچه که در درون و حول و حوش آنها می گذرد، و چالش های بزرگی که با آن مواجهند، دنبال ثابت کردن چه چیزی هستیم؟ روئین تن بودن اتحادیه؟! البته تجارب تاریخی نشان داده چنین روئین تنی- مگر در اسفاسانه ها- در مورد هر تشکلی اعم از اتحادیه و غیر اتحادیه- وجود خارجی ندارد. در مبارزه طبقاتی و در جهان واقعی هیچ تضمینی جز ارتقاء خود مبارزه طبقاتی در فرایند تکوین آن و تقویت آگاهی و هوشیاری برآمده از آن و جستجوی مداوم ساختار هانی که بتواند این جوشش طبقاتی را هر چه وسیعتر و شفاف تر بآزتاب دهد، یافت نمی شود. راه از قبیل تضمین شده ای وجود ندارد و نام گذاری و عناوین پر مضمون هم معجزه ای صورت نمی دهد. مبارزه طبقاتی یک فرایند در حال شدن و فرارونده از مبارزات هم اکنون جاری است و نه داده ای از پیش تعیین یافته و قابل کشف برای کاشفان. "راهی" وجود ندارد تا کشف شود. راه را باید

ساخت. آنها بدست خود سوژه های تاریخی و بالقوه انقلابی و با بهره گرفتن از تجارب بدست آمده. خوب! در چنین شرایطی که اگر ما بطور مسولانه برخورد نکنیم و میله را بیخودی و دلخواهانه به این یا آن سو خم و راست کنیم، بجای تقویت سازمان یابی انقلابی فقط دنباله رو حوادث و مفتون مکاشفات خود شده ایم.

بنابراین اگر آنچه که در ذهن خویش از سندیکا به تصور درمی آوریم، با آنچه که در واقعیت وجود دارد شباهت چندانی ندارد و در بهترین حالت داریم از وجود بستروزمینه بالقوه مثبت در شرایط دیکتاتوری سخن می گوئیم که می تواند و نه الزاماً، در صورت برخورد آگاهانه کارگران و فعالین، در خدمت تشکل یابی انقلابی و خودر هانی آنها قرار گیرد. در چنین صورتی بهتر است که شیفتگی، برخورد تجربی و ایدئولوژیک باین تشکل ها (و هر نوع تشکل دیگر) که میدانیم همواره درگیر منازعات و فرایندهای مربوط به تبدیل شدن به ارگانی برای مبارزه طبقاتی و یا سازش طبقاتی هستند را کنار بگذاریم و بجای حمایت مطلق و بی قید و شرط و چک سفید دادن، از سیاست منطقی راهبرد حمایت مشروط - مشروط به میزان و درجه ای که در خدمت مبارزه طبقاتی قرار می گیرند؛ در مضمون از بیوند و چوه مختلف مبارزه طبقاتی و در شکل از ساختار هانی که بیشترین بازتاب دهنده مبارزه طبقاتی و مطالبات توده کارگری باشد، حمایت کنیم.

دیگریم که از همه ایرادات فوق در بیاتیه با مواضع سازمان و با آنچه که سندیکاها هم اکنون در تجربه زنده با آن مواجهند، صرف نظر کنیم. تازه باز با مشکلات دیگری مواجه می شویم: تناقض بین مقدمه و نتیجه و بین پاراگرافی که با تأکید مطلق و یک جانبه بر تشکل نوع سندیکایی مشخص می شود، با پاراگراف بعدی که در آن هر چند تلگرافی ولی به درستی بر پلورالیسم و در نظر گرفتن تنوع گرایشات و یافتن نقاط اشتراک و اتحاد عمل ضمن داشتن اختلاف نظر، تأکید شده است. بی شک اگر تأکید به در نظر گرفتن پلورالیسم داریم، بناچار این پلورالیسم صورتاً اشکال تشکل ها را نیز در بر می گیرد و اگر چنین باشد دیگر نمی توان در بوجوه این توصیه، بجای دفاع از اصل تنوع در تشکل یابی، پیش فرض خود را در دفاع مطلق از یک نوع آن قرار دهیم. ضمن آنکه می توان در صورت نیاز و درجای خود و در متن و واقعیت پلورالیستی و با احترام به آن نظرات خاص خودمان در دفاع از نوع خاصی از تشکل را نیز مطرح کرد. بدون آنکه با مطلق کردن آن، این تشکل ها را در برابر هم قرار دهیم و به تشکل در میان طبقه دامن زنیم. ولی در هر حال یک مساله کلیدی وجود دارد: تشکل ظرفی است برای جاری کردن، تقویت و دامن زدن به مبارزه طبقاتی*4 و نه سازش طبقاتی و از این منظر نفس تشکل- تاجه رسد به عناوین- نمی تواند مورد ستایش ما باشد و تبدیل به هدف فی نفسه و حیل المیون نجات دهنده بشود. یک تشکل همانطور که خود این بیانیه مورد تشکل های کارگری در کشورهای بزرگ سرمایه داری می گوید می تواند با نهادی شدن در نظام جلوی مبارزه طبقاتی را بگیرد. و اکنون در جامعه ما هم دارد خطر تبدیل شدن خود تشکل به هدف (آنها بصورت میل به رسمیت یافتن قانونی و لاجرم تبدیل شدن به گروگان و وسیله دم دست دشمن) وجود دارد که می تواند سدره پیشرفت و تعمیق مبارزه شود. واقعیت آن است که همواره و بویژه در شرایط سرکوب و استبداد، پیش از آنکه سه سطوح رسمی و مرئی تشکل اهمیت و اصالت داشته باشد آن جنب و جوش و خروش و آن بنه نامرئی و جنبش پشت نوک این کوه یخ- شاکله رسمی- است که اهمیت دارد و این یعنی که تحمیل تشکل در عمل، آنها اساساً با چنین گستره مفهومی اساس است تا دنبال جنبه رسمی و قانونی شدن آن رفتن.

علاوه بر نارسایی های فوق، این پاراگراف علیرغم داشتن نکات درست، اما از جهات دیگری هم خالی از ایراد نیست: طرح ناقص صورت مساله و طرح بخشی از آن، در کنار غفلت از پرداختن به خطر قدرت های امپریالیستی، یعنی آن بخش از پیکره کوه یخی است که معمولاً در زیر آب پنهان می ماند. بهمین دلیل مسکوت ماندن بخش مربوط به تلاش های گسترده قدرت های امپریالیستی برای اعمال نفوذ در جنبش ها و از جمله طبقه کارگر و لاجرم غفلت از دادن هشدار های لازم در این مورد یکی دیگر از ضعف های این اعلامیه است. همانطور که در بالا مطرح کردم در این معضل ما با یک پدیده سه وجهی مواجهیم: رژیم، قدرت های امپریالیستی و عملکرد منفی فرقه ها و پیاره ای فعالین کارگری، که تنها می توان با طرح درست جایگاه هر کدام از این سه وجه، موضع اصولی و تأثیر گذاری داشت.

اگر بخواهم خلاصه کنم، نوشته فاقد انسجام و پیچیدگی لازم در تناسب با معضل چندوجهی بوجود آمده است. ضمن آنکه با مواضع رسمی سازمان هم از جهاتی خوانائی ندارد. پیام اصلی اطلاعیه گنگ و مبهم است. معلوم

نیست که آیا اطلاعیه می خواهد بگوید ازمارک زدن های بدون دلیل ومستند وازل آلودکردن آب اجتناب کنید(که قاعدتا باتوجه به شرایطی که منجر به صدور آن شده باید چنین باشد وحتا لازمی بود که با قاطعیت وصراحت بیشتری مطرح میشد) ویا آنکه دروسط دعوا بدنبال تعیین نرخ (آنهم نرخ حداکثری) برای تشکیلی است که خودمحل مناقشه جریانات وفعالین داخل کشور و دربین نیروهای مخاطب اعلامیه است. بی شک طرح و برجسته شدن هرکدام از این دووجه الزامات خود را می طلبد و می تواند دیگری را درسایه قراردهد.همانطورکه تقدم دادن به دفاع پرشور ویک جانبه ازنسندیکا دریانیه ای که هدف اصلی اش توصیه به اجتناب ازبرخوردهای مخرب ومارک پلیسی زدن و دشمن شادکن به جریانات کارگری ومدعیان آن ودعوت به درنظرگرفتن واقعیت پلورالیستی وچنگونگی موجود درمیان آنان است، عملا آن را به امر ثانوی و یک توصیه بی خاصیت تبدیل کرده است. طبیعی است که با چنین رویکردی ویاچنین ورودی به معضل نمی توان آنگونه که شایسته است درمخاطبین اعلامیه احترام به پلورالیسم و داشتن احساس مسنولیت دربرابر تضعیف نکردن صفوف طبقه کارگرونیروهای چپ ویرسمیت شناختن اختلافات نظری را به عنوان طرحی میانجیگرانه برای کنترل و برون رفت ازبحران وقراردادن تنش ها درسطرطبیعی خود برانگیخت.

15.12.87-509.03.0

*1- این بیانیه رامی توانید درآدرس زیرملاحظه کنید:

www.rahekargar.de/elamiye/200902/20090208-01-elamiye.htm

*2- باچنین توصیفی:"به جرات می توان گفت که تلاش در جهت تشکیل، تقویت، سازمان دهی وگسترش تشکل های اتحادیه ای و سندیکایی در ایران، برخلاف تشکل های مشابه در کشورهای سرمایه داری پیشرفته که نهادینه شده اند، خود عملی انقلابی و جسورانه است چرا که، نه تنها با مبارزه برای کسب حقوق پایمال شده کار در برابر سرمایه، مستقیما سرمایه و عطف سیری ناپذیر آن برای کسب سود را به چالش می کشد، نه تنها به مدرسه ای در خدمت به آموزش انقلابی پرولتاریا و خودسازمان دهی و خودگردانی انقلابی آن بدل می گردد، و نه تنها به دیگر زحمتکشان و مزدبگیران راه مبارزه اصولی و پیگیر را می آموزد، بلکه مستقیما با استبداد رژیم در می افتد، شجاعانه با دستگاه های سرکوب آن درگیر می شود و قاطعانه در برابر تمامیت رژیم و تمام جناح های آن و تمام تشکلات به اصطلاح کارگری اما پوشالی ساخته دست رژیم اسلامی و مزدوران آن ایستادگی کرده و به پیش می رود." به نقل ازاطلاعیه یک یادآوری ضروری

*3- ناگفته نماند که طرح حمایت مشروط ازنسندیکا درکنارنقد محدودیت های آن که امروزه ظاهرا برخی ازشیفتگان را تاب تحمل آن نیست، یک اصل بديهی ولی ظاهرآفراموش شده است. هررویکردی با درنظرگرفتن واقعیت پلورالیستی صفوف بزرگ مزدوحوقوق بگیران و بطورکلی استثمارشوندگان، ویرسمیت شناختن این پلورالیسم در تشکل یابی، ونیزتلاش برای پیوند ویا ارتقاء مبارزات جاری -صنفي و بیواسطه به سطوح سیاسی-طبقه‌ای(مطرح شده درجمع بندی پایانی همان سند کمیسیون کارگری، و به عنوان مهمترین وظیفه یک فعال آگاه کارگری) نمی تواند بیان کننده سیاستی جز حمایت مشروط باشد. حتا اگر نظر مندرج دراین بیانیه در مورد مقام و ماهیت وجایگاه ذاتا انقلابی سندیکا مبنای برخورد این رفق با آنچه که در تجربه وواقعیت عینی جریان دارد باشد،خود مستلزم برخورد مشروط به اتحادیه ها و اتحادسیاست حمایت وانتقاد است. این شیوه برخورد درکلیت خویش در مورد هر تشکل دیگری هم که بطور طبیعی واجتناب ناپذیر در متن جامعه طبقه‌ای و برای فراتر رفتن از آن صورت می گیرد، صادق است. و بنا بر این نمی تواند انتقادی صرف به سندیکا از منظر باور به تشکل رونین تن دیگر، یعنی تشکل مفروضی باشد که گویا بصورت ذاتا انقلابی و بیمه شده ای که بایستی مهربی مواجه است، باشد. و باین اعتبار اسلوبی است مبتنی بر مبارزه طبقه‌ای در برخورد با هر نوع تشکل. با این همه انتقاد به سندیکا ضرورتا به چند دلیل بصورت برجسته تری مطرح می شود: نخست بدلیل قدمت و تجربه ای که گذرانده و به دلیل بیلان تاکنون موجود آن؛ دوم بدلیل فراگیری بودن نسبی آن در میان طبقه، و بديهی است که حرکت به جلو و برای ساختن جهانی نو و ناشناخته از نقد آنچه که پراتیک شده است انجام می گیرد و مشمول هر که بامش بیش برش پیش؛ سوم- مهم تر از همه- بدلیل آن که یک روایت و تجربه مسلط و شایع ازنسندیکا، با مثله کردن و جداساختن سطوح گوناگون وجدان پذیر مبارزه طبقه‌ای از یکدیگر و با تاکید یک جانبه بر برصنفي بودن مبارزات طبقه کارگر- یعنی به مناسبات اجتماعی که ناظر بر بازتولید بردگی مزدوری و رفم در آن است. وجه دیگر واقتضا مهمترو تاریخی جنبش طبقه فرارونده مزدوحوقوق بگیران، یعنی پویه مبارزاتی معطوف به فراتر رفتن از نظام مزدوری را در محاق قرار می دهد.

*4- جداسازی سطوح سه گانه مبارزه طبقه‌ای، یعنی سه وجه درهم تنیده وجدان پذیر مبارزه اقتصادی، سیاسی ونظری در بستر مبارزات هم اکنون موجود، به مثابه مثله کردن کلیت این مبارزه است. انکار وجود آنها و پیوستگی آنان وعدم تلاش برای فرارقتن از مطالبات صنفی و مبارزات بیواسطه و فی الحال محسوس طبقه مزدوحوقوق بگیران به فراسوی سرمایه‌میه مثابه فاعل و برقرار کننده مناسبات سوسیالیستی- اصل مبارزه برای سوسیالیسم ازامروز را در محاق می برد و رسالت آن را به ناکجا آباد و یا امیال و نقش آفرینی "تخبگان و انقلابیون ممتاز" می سپارد. قطعنامه معروف وارانه شده توسط مارکس در مورد اتحادیه ها نیز- که به سند انترناسیونال هم تبدیل شد- صراحتا هر دو وجه جدانشدنی این مبارزه یعنی هم مطالبات فوری و هم مبارزه برای رفتن به فراسوی سرمایه داری را مورد تاکید قرار می دهد. علاوه بر آن ندهای صورت گرفته از حدود یکصد و چهل سال تجربه و پیوژه مباحثات و پژوهش هائی که حول بحران اتحادیه ها از 40 سال پیش باین سو، هم پیرامون مضمون مطالبات و چگونگی منجمد شدن آن و هم پیرامون ساختارهای بوروکراتیک و سلسله مراتبی اخته کننده اش، توسط بسیاری از صاحب نظران معتبر چپ و مارکسیست هائی هم چون پری اندرسن و مندل و... انجام گرفته، و جملگی حاکی از تصدیق محدودیت ها و نقد آنهاست و جالب است که بخشی از چپ های ما با بستن چشمان خود به این نقدها، هنوز در همان حال و هوای ده ها سال پیش بسر می برند! فی الواقع از همان زمان وقوع جنبش مه 1968 نشان داده شد اکثر سندیکاها موجود و احزاب چپ حامی آن ها در دفاع از رفم و رفرمیسم، اگر نگویم متأسفانه در برابر جنبش ماهه مه قرار گرفتند، که با آن همراهی نکردند (منظور مواضع رسمی وشاکله سندیکاها و احزاب است و نه بدنه و نه کلیت جنبش پرولتاریا بخصوص آن بخش وسیع پرولتری که خارج از نفوذ سندیکاها قرار داشتند). علمانی از تکرار این نوع رویکرد را متأسفانه در قیام اخیر مردم و یونان و بدرجائی رویکرد سندیکاها موجود آن هم شاهد بودیم. با این همه جدا کردن سرنوشت و ماهیت سندیکاها در ایران استبدادی ازنسندیکاها واتحادیه های جهانی، بدلیل یکدست انگاشتن و داشتن تصور خالصا انقلابی از آن ها و نادیده گرفتن گرایش ها و رویکردهای گوناگون جاری در آن، نیز پاسخ گو نیست و مشکلات خود را دارد.

زندانی سیاسی، امیر حسین حشمت ساران در زندان گوهردشت درگذشت (به قتل رسید)

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران : بنابه گزارشات رسیده از بیمارستان رجائی کرج، زندانی سیاسی امیر حسین حشمت ساران 09:00 صبح امروز در بیمارستان رجائی کرج جاودانه شد. این سومین زندانی سیاسی است که در زندان گوهردشت کرج به قتل رسانده می شود.

زندانی سیاسی امیر حسین ساران، پس از تجویز دارهائی که بصورت پورد شده و چند دارو با هم مخلوط بود و از محتوای این داروها اطلاعی در دست نیست مسموم شد و در حدود 48 ساعت در کوما بسر برد تا اینکه صبح امروز جاودانه شد.

از روز گذشته که خانواده آقای ساران متوجه وضعیت وخیم جسمی آقای ساران شدند فرزندان او بارها تلاش کردند که پدر خود را عیادت کنند ولی مامورین وزات اطلاعات که در آنجا حضور داشتند و به عنوان نگهبان اتافی آی.سی.یو.ب. بودند ممانعت کردند. آقای ساران درحالی که در بیهوشی بود به دستان او دستبند زده بودن و به تخت بیمارستان بسته شده بود.

امیر حسین ساران و سایر هم بندیهای او در طی مدت بازداشت خود در زندان گوهردشت کرج بارها آماج حملات سازمان یافته توسط وزات اطلاعات و علی حاج کاظم و روسای حفاظت و اطلاعات و رئیس بند ها قرار گرفت که منجر به برداشتن زخمهای عمیق شده بود در آخرین بورشی که چند روز پیش توسط کرمانی و نبی الله فرج زاده همراه با 30 نفر از افراد گارد ویژه زندان به سلول آنها شد او و همبندیهایش آماج ضربات باطوم قرار گرفتند و اندک وسائل آنها یا تخریب شد و یا به یغما رفت.

آقای ساران بارها به بند 8 زندان گوهردشت کرج فراخوانده شد و او را تحت فشار های روحی و تهدیدات مختلف قرار دادند سیاست سرکوبیهای گسترده، اعدامها و قتل زندانیان سیاسی که در زندانها روی میدهد توسط ولی فقیه مطلقه رژیم علی خامنه ای تعیین می شود و برای اجرا در دست وزارت اطلاعات و روسای زندانها قرار می گیرد.

* دیدگاه *

کار خانگی

آزاده ارفع

کارخانگی یکی از موضوعاتی است که در سال گذشته در آلمان در سطح عمومی مورد بحث بوده است. جالب آن است که احزابی مثل حزب سوسیال میسچی و سوسیال دموکراتها هم خواهان پرداخت حقوق به مادران برای نگهداری فرزندان تا 3 سالگی شدند. البته قرار است که این قانون از سال 2013 به اجرا در آید. قابل توجه است که این پیشنهاد قبلا از طرف حزب چپ مطرح شده بود ولی حالا احزاب بورژوازی این شعار را از آن خود کرده اند. به این شکل کارخانگی از صورت مباحثات تنوریک در میان سوسیالیست ها و فمینیست ها به صورت یک رفورم اجتماعی در آمده است. برای آگاهی بیشتر در باره کار خانگی و درخواست های زنان فمینیست نگاهی گذرا به تاریخچه کارخانگی بر اساس مقاله "مومیایی کردن زنان خانه دار" (کریستینا فیشر) می اندازیم.

در دهه هفتاد ماریا روزا دالا کوستای ایتالیایی در سال 1972 اولین سازمان فمینیستی را بعنوان اپوزیسیون فرابارلمانی (لوتا فمینیستا) تحت عنوان "زنان و سقوط جامعه" پایه گذاری کرده و بحث کار خانگی را به وسط کشید. وی تلاش کرد ثابت کند که کار خانگی به مثابه یکی از اجزاء اساسی تولید سرمایه دای منشا ایجاد ارزش اضافی است و بنابراین باید به آن دستمزد تعلق گیرد. دالا کوستا در صدد بود که از این طریق زنان خانه دار را به طبقه کارگر و مبارزات انقلابی پیوند دهد. وی به شورش و اعتصاب زنان خانه دار بعنوان یک عامل تعیین کننده برای سرنگونی نظام سرمایه داری نگاه میکرد. عقاید خیال پردازانه ای که در میان جنبش زنان مورد انتقاد قرار گرفت.

کریستینا دلفی جامعه شناس فرانسوی پایه گذار سازمان "جنبش رهایی زنان" و نشریه "مسائل جدید فمینیستی" در سال 1970 در کتابش تحت نام "دشمن اصلی" مواضع اش را در مورد فمینیسم مطرح ساخت. از نظر او در تحلیل اقتصادی سرمایه داری به کار خانگی زنان توجه کافی مبدول نشده است. در سال 2004 وی در لوموند دیپلماتیک مقاله ایی در باره نابرابری زنان و مردان در بازار کار نوشت و در آن دلیل اصلی این نابرابری را استثمار زنان در کار خانگی دانست که 90 درصد آن به دوش زنان سنگینی می کند. دلفی می گوید که این استثمار بخشی از ساختار نظام اجتماعی همچون تقسیم جامعه بر طبقات است. وی در مقاله اش نوشت که اینطور وانمود میکنند که کار خانگی توافقی است بین زوجین برای تقسیم کار اما در پس کارخانگی، سازمان پدرسالار جامعه پنهان شده است.

در آلمان پروفیسور جامعه شناس ماریا میس که امروزه عضو آتاک آلمان است در اواخر دهه 70 مفهوم "خانگی سازی" زنان را مورد بحث قرار میدهد. وی ارزش زدایی کار زنان در سرمایه داری و همچنین سیاست استعماری و نو استعماری در جهان سوم را بهم ارتباط میدهد.

نقطه نظرات تنوریکی که از مارکس ملهم هستند در آثاری مانند "فرهنگ تاریخی - انتقادی فمینیستی" فریگا هاگ مطرح شده اند. هاگ در اثر خود به مفاهیمی مانند کار خانگی، زن خانه دار و خانگی کردن زنان می پردازد. مفاهیمی که بخشهای گسترده ای از فرهنگ منتشره توسط او به آن اختصاص یافته است. هاگ نقطه عزیمت تنوریک خود را تئوری تولید و بازتولید مارکس قرار می دهد. او بر آن است که رابطه جنسیت توسط روابط تولیدی تعیین میشود.

آنجا دیویس مبارز حقوق مدنی آمریکایی موضع دیگری را در این عرصه نمایندگی میکند. او بخش 13 و آخر کتاب خود منتشره در 1981 "زن، نژاد و طبقه" را بکار خانگی اختصاص میدهد. از نظر دیویس کار خانگی کاری منفعت زا نیست، اغلب به اشکال بسیار ابتدایی انجام می شود، در سرمایه داری کاری کم ارزش تلقی می شود که توسط زنان انجام می گیرد. وی با پیشنهاد پرداخت مزد و حقوق به زنان برای کار خانگی مخالفت میورزد. زیرا از سویی سرمایه داری بکار خانگی وابسته نیست و از سوی دیگر با پرداخت مزد و حقوق نمیتوان خصلت تحت سلطگی و کهنتری زنان را جبران کرد.

کار خانگی باید توسط یک اقتصاد صنعتی انجام شود که متشکل است از تیم های آموزش دیده ای که خانه به خانه کار را انجام داده و حقوق خوبی در ازای کارشان دریافت می کنند. برای این کار بودجه دولتی قابل ملاحظه ای لازم است. و در نهایت او اجتماعی کردن کار خانگی را تنها در سوسیالیسم

امکان پذیر میدانند. "قدم های قابل ملاحظه برای پایان دادن به بردگی خانگی تنها در کشورهای سوسیالیستی می تواند جامه عمل ببوشد." فمینیستها ی مارکسیست همیشه انتقال کار خانگی به بخش خدمات عمومی جامعه را مطرح کرده اند یعنی آن چه که آگوست بیل در "زن و سوسیالیسم" مطرح کرد و پس از او نیز لنین و الکساندر گولنتای آن را پی گرفتند.

سیستم حرارت مرکزی، مراکز شستشو، آشپزخانه های مرکزی، استفاده از برق در کار خانگی - تقریبا همه آن چیزهایی را که آگوست بیل در قرن 19 آنها را طرح کرده بود و بسیاری دست آوردهای تکنیکی که او حتی نمیتوانست در باره آنها تصویری داشته باشد امروزه در کشورهای غربی به استاندارد مبدل شده است بدون آنکه فشار کار خانگی بر روی زنان کاهش یافته باشد.

بنی فریدان آمریکایی با مطالعه بر روی وضعیت زنان آمریکا در پس از جنگ جهانی دوم به این نتیجه رسیده است که پیشرفت های تکنیکی نه فقط به پایان دادن بردگی خانگی زنان منجر نمیشود بلکه پدیده بردگی خانگی را تلطیف میکند. زنان خانه دار موضوع تمرکز فروشندهگان و بازاریابان حرفه ای هستند که زنان را بعنوان متخصصین کار خانگی سوژه بازاریابی خود قرار داده و با انواع ترفندها تمایل به خرید ابزار و وسایل کاری خانگی، مواد شستشو دهنده و کالاهای مصرفی را در آنها بر می انگیزند. (بنی فریدان، شیدایی زنتگی 1963)

تجریبات تاریخی نشان داده اند که در سوسیالیسم آلمان شرقی کار خانگی همچنان به عنوان وظیفه زنان باقی مانده بود اگر چه در طول چنددهه بهبودهایی در آن بوجود آمده بود. مسئله فشار مضاعف بر زنان در آلمان شرقی همواره مورد بحث بوده و بویژه این مسئله در کتاب مارلیس آلدورف که در سال 1975، سال بین المللی زنان منتشر شد، نیز بازتاب یافته است.

چندی پیش در مطالعه منتشره توسط "مرکز تحقیقات اقتصادی آلمان" مطرح شده است که در آلمان نیز مانند گذشته زنان بیش از مردان ناچار به انجام کار خانگی هستند. امری که موانع زیادی بر سر موقعیت های شغلی آنها به وجود میآورد. این تقسیم ناعادلانه کار خانگی انگیزه ای است برای مبارزات فمینیستی زنان.

همانطور که بیل گفته است تکامل زندگی اجتماعی تنها در صورتی ممکن است که زنان از حلقه تنگ خانواده خارج شده و مشارکت کامل در زندگی اجتماعی و وظایف فرهنگی انسانی را بعهده گیرند.

منبع: مومیایی کردن زنان خانه دار کریستینا فیشر

بقیه: هم زن هستیم، هم کارگرم و هم معلم!

خوردند از جمله برخی از هم بندی هایم در موقعی که بازداشت شده بودم. برخی از آنها دختران دانشجوی دانشگاه صنعتی شریف بودند. حتا من در دفتر خاتم عیادی شهادت نامه نوشتم و کسانی را که دیده بودم کتک خورده اند نوشتم ولی خودم کتک نخوردم.

عالیه جان خود شما به چه مواردی از پرونده تان اعتراض داری؟

یادم می آید در مرحله بازپرسی دو تا پلاکارده آبی رنگ در پرونده ام گذاشته بودند و می گفتند که این پلاکاردها را از من گرفته اند، درحالی که من اصلا در آن روز هیچ پلاکاردی نداشتم یعنی من بدون پلاکارده در این تجمع شرکت کرده بودم. در دادگاه هم بعدا دیدم که آن پلاکاردهای آبی نیست و به جای آن یک کپی های سفید رنگ آن هست. همین جا اعلام می کنم که من به تبعیض های قانونی (که اتفاقا روی آن پلاکاردها نوشته شده بود) اعتراض داشتم و برای همین به تجمع آمده بودم ولی مشخصا این پلاکاردها که در پرونده من گذاشته اند در دست من نبود و اعتراض ام این است که طبق قانون، نباید چیزی به پرونده من اضافه می شد و نه کم می شد و این به نظرم نقض آشکار قانون است. در ضمن من هرگونه اتهامی را که به من منتسب کردند رد می کنم، چون طبق ماده ۲۷ قانون اساسی، آن تجمع و هر جمعی که در رابطه با حقوق زنان و معلم ها و کارگران باشد حق دارم در آن شرکت کنم. چون من اولاً زن هستم و بعد هم معلم بوده ام و در دوره ای نماینده فرهنگیان بودم و هم این که در دوره ای در کارخانه مزدا کار می کردم. یعنی بعد از این که از آموزش و پرورش پاکسازی شدم مدتی هم در کارخانه «مزدا» کار می کردم. بنابراین هم زن هستم، هم کارگر هستم و هم معلم هستم، پس طبق قانون می توانم در مورد حقوق صنفی خود در چنین جمععاتی شرکت کنم و این کار را به هیچ وجه مغایر قانون نمی دانم.

برگرفته از مدرسه فمینیستی

۱۰ روز به نوروز ۸۸ باقی مانده است

کارگران در اضطراب و اربابان قدرت در حال چانه زنی در اطاق های دربسته اند!



امیر جواهری لنگرودی

ساعاتی پیش خبرگزاری کار ایران ایلنا اعلام داشت: " نخستین جلسه شورای عالی کار بدون نتیجه پایان یافت سرنوشت مزد (سال) ۸۸ کارگران به آخرین روزهای سال کشیده شد... این درحالیستکه صبح امروز اعلام شده بود: "عبدالحمید محمدی درگفت وگو با خبرنگار- ایلنا اظهار امیدواری کرد که حداقل مزدکارگران برای سال ۱۳۸۸ در جلسه امروز تعیین و به اطلاع عموم برسد." چه چیزی ضربه‌انگ تعیین نرخ دستمزد را همچون سالهای گذشته به آخرین ساعات سال می کشاند؟ تجربه تا حدی تکرار شده سال های گذشته نشان می دهد که اربابان قدرت همچنان پروسه چانه زنی را کش می آورند تا همه کارگران از پای درآیند و نمایندگان دوجانبه گرابی (دولت و کارفرما) بدون نمایندگان انتخابی و واقعی کارگران در اطاقهای دربسته با رصد کردن اوضاع رقی را اعلام دارند. بقولی ؛ دیر و زود دارد ولی سوخت و سوز ندارد!

ما در شرایطی به طرف نوروز ۱۳۸۸ می رویم که امسال همچون سال های پیش، مادران خانواده های کارگری و بویژه کودکان آنان، چشم براه دست های پدرانشان و نظاره گردریافت عیدی و پاداش، بن و خواربار و لباس های نو و شادی آورو پرباری قابلمه های خالی خود می باشند. آیا این انتظار و نظاره گری پاسخی خواهد یافت؟ پدران کارگر، شرمسار این نگاه و نگران از فوج اخراج ها و بیکار سازی های بیرویه و تنگ تر شدن اوضاع کاری و حلقه ضعیف دریافت دستمزدها در همین ایام هستند. هنوز هیران دوجانبه گرابی به نام سه جانبه گرابی و بدور از چشم نمایندگان انتخابی و واقعی خود کارگران، مشغول چانه زنی در درون اطاقهای دربسته هستند و کارگران نیز نگران وضعیت موجود می باشند. این همه در حالی ایستکه، کارگران حقوق های معوقه خود را بعد از ماهها کار، هنوز دریافت نگرفته اند و سران رژیم با دست دلد بازی به همقطاران خود اینجا و آنجا یاری می رسانند. ایران نیوز پرسی می نویسد: " طبق گزارشات بدست آمده از مشکین شهر در حالیکه کارگران زحمتکش شهرداری ۴ ماه است حقوق و دستمزد نگرفته و در وضعیت اسفباری زندگی میکنند، دیروز شهردار مشکین شهر رحمت انوری با امضای یک چک ۲۰۰ میلیون تومانی و تقدیم آن به ستاد مربوطه سرسپردگی و همدستی خود با سایر عمال وطن برپاده امضا کرد." در تاریخ ۲۴ بهمن ۸۷ کارگری به نام مصطفی رشیدی، در گفتگوی خود با خبرنگار روزنامه " خراسان " می گوید: " هر ماه بیش از سه روز سرکار نمی رویم، اصلا کار نیست و در این شرایط حتی کرایه خانه و پول آب و برق و گاز را هم ندارم که بدهم چه برسد به خرج زن و بچه ام." از او می پرسیم چند سال دارد؟ بی اختیار سرش را پایین می اندازد و می گوید: "چه اهمیتی دارد که من چند سال دارم. دختر سه ساله ام اصلا رنگ لباس نو را ندیده، همسرم مجبور است در یک اتاق ۱۲ متری با من بسازد." مکتی می کند و ادامه می دهد: "می دانید چند وقت است رنگ گوشت را ندیده ایم؟! سایت " فریاد کارگر" در تاریخ شانزدهم اسفند ۸۷ از قول کارگران فریاد برمی آورد: " در آستانه عید نوروز این کارگران توان خرید و تامین مخارج خود را ندارند و برای حل مسائل روز مجبورند که روزهای تعطیلی عید را در کارخانه بوده و

اضافه کاری کنند." یکی از کارگران به خبرنگار ما گفت: " وقتی پول کافی نباشد عید نداریم و مجبوریم بیایم سرکار و بیهیج وجه نمیتونیم بریم تعطیلات. تنها چیزی که برای ما مانده اضافه کاری هست وگرنه هیچی نداریم که رویش حساب بکنیم. فقط یک بخور و نمیر است که ما را نگهداشته است."

در همین زمینه کارگرد دیگری می گوید: " الان کارگران نه قدرت خرید دارند و نه چیز دیگر، فقط یک حقوق خشک و خالی است. یک حقوقی که کارگر با سابقه ۲۰ سال می گیرد فقط ۲۵۰ هزار تومان است و کسی هم به این مشکلات توجه ای نمی کند. کارگر فقط نگران این است که یک دفعه او را اخراج نکنند. کارگران دیگه هیچ انگیزه ای برای کار کردن ندارند. حقوق پایین، قدرت خرید پایین و زندگی وجود ندارد. در این روزها همه چی را از کارگر گرفتند و اصلا با این وضعیت نمیتونیم زندگی خود را تامین بکنیم."

کارگرد دیگری اینگونه زبان می گشاید: " حقوق های ما اصلا جواب نمی دهد. یعنی اینکه بخواهیم برای بچه هایمان لباس و عیدی بخریم اصلا نیست. اصلا فکر عید از سرمان خارج شده است. یعنی یک لباس هم نمی شود خرید. اصلا به خرید های عید فکر نمی کنیم. فقط باید در خانه بشینیم، نه وسیله ای داریم که بریم بیرون و نه چیزی که بتونیم بچه ها را جایی ببریم. حتی قدرت این رو نداریم که بچه ها را به پارک ببریم. مثلا آنگه بچه یک پفک هم بخواد قدرت خرید یک پفک رو هم نداریم! متأسفانه در آمد دیگه ای هم نداریم. قسط بانکم عقب افتاده و فقط منتظریم که عیدی را بگیرم و به بانک بدهم. دیگه نه حقوقی برابم می ماند و نه عیدی. خوبه که به فکر ما کارگران باشید که از این بدبختی و در به دری نجات پیدا کنیم." خبرگزاری ایلنا در ۹ اسفند ۸۷ نیز از قول کارگری می نویسد: " دستمزد فعلی حتی پاسخگوی نیازهای ۱۰ روز کارگران هم نیست، گفت: با توجه به خط فقر موجود لازم است تا اقدامات سنجیده ای به منظور تعیین دستمزد صورت گیرد."

به گزارش ایسنا ۲۳ بهمن ماه مدیرکل بیمه بیکاری وزارت کار یادآوری کرد: " رقم مقرری بگیران بیمه بیکاری رو به افزایش است، هنوز اتفاق مهمی در زمینه فوق نیفتاده، زیرا از زمانی که کارگران اخراج می شوند تا جزو مقرری بگیران بیمه بیکاری شوند دو ماه طول می کشد. اخراج ها در پایان سال است، واحدها هم در حال رکود و تعطیلی هستند. در حال حاضر ۱۴۱۷ واحد مشکل دار در کشور وجود دارد که ۵۷۰ هزار کارگر در آن واحدها مشغول به کار هستند و باید به آن ها برسیم و حمایتشان کنیم. در مجموع این واحدها ۱۳۰ هزار میلیارد تومان به بانک ها بدهکار هستند."

از سوی دیگر عباس وطن پرور دبیر شورای هماهنگی کارفرمایان کشور نیز به روزنامه سرمایه ۷ بهمن ماه ۸۷ گفته بود: " نمی توان بین حقوق پایه ۲۲۰ هزار تومانی و خط فقر ۷۸۰ هزار تومانی تعادل برقرار کرد و در واقع انجام این هماهنگی غیر ممکن است... " و گفت: " هیچ تعادلی بین این دو رقم وجود ندارد." همین روزنامه اعلام میدارد: " علی عسگری در میزگرد اقتصاد تشکل های دانشجویی در محل نهاد نمایندگی مقام رهبری در دانشگاه ها افزود: "همچنین بیش از ۶۰ درصد درآمد در اقتصاد دست ۲۰ تا ۳۰ درصد جمعیت است و بقیه درآمد دست افراد دیگر است و این همان توزیع نابرابر فرصت هاست." بر اساس اعلام معاون اقتصادی معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهوری، ۱۴ تا ۱۵ میلیون نفر زیر خط فقر هستند و این اظهار نظر تاییدکننده دیدگاه کسانی است که معتقدند ۱۵ میلیون فقیر داریم و آمار ۹ میلیون نفری تعداد فقرا که برخی نهاد های دولتی اعلام کرده اند خوشبینانه است و آمار واقعی فقرا بیش از این رقم است. در عین حال برخی کارشناسان معتقدند که تعداد ۱۴ تا ۱۵ میلیون نفر فقیر اعلام شده توسط علی عسگری معاون اقتصادی معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهوری شامل افرادی است که زیر خط فقر خشن هستند و تعداد فقرا حدود ۵۰ درصد جامعه است و ۷۰ درصد جامعه با ۴۰ درصد امکانات و درآمد کشور زندگی می کنند و این شکاف شدید طبقاتی و توزیع درآمد نامناسب باعث شده که افراد فقیر افزایش یابند و طبقه متوسط کوچک شود و گروهی کوچک با درآمد بالا و امکانات زیاد و اکثریت با درآمد کم و فقر زندگی کنند."

ایلنا در این خصوص در تاریخ ۲۲ بهمن ماه نوشت: " افزایش تورم چندین برابر افزایش نرخ دستمزد است، دولت باید فکری در این

حقایق جنسیتی

در آستانه 8 مارس 2009

ترجمه ناهید ناظمی

شیوه ارتباط گیری

زنان برای مکالمات روزمره خود از 20000 کلمه استفاده می کنند، در حالیکه مردان فقط 7000 کلمه به کار می برند.

موارد جهانی

* زنان در کشورهای در حال رشد روزانه به طور متوسط 20 لیتر آب را به مسافت 6 کیلومتر حمل می کنند.

* اکثریت جمعیت بالای 60 تا 80 سال در جهان را زنان تشکیل می دهند.

* احتمال مرگ زنان باردار در آفریقا 180 بار بیشتر از زنان اروپای غربی است.

• هر ساله 530,000 زن در جهان در دوران حاملگی و یا زایمان جان خود را از دست می دهند.

* جمعیت دنیا در آغاز ژانویه سال 2009 به رقم 6,872,741,131 رسید.

* 70 درصد از جمعیت، 1,200,000,000 در حال فقر دنیا را زنان تشکیل می دهند.

* 80 درصد از مجموعه 27,000,000 جمعیت پناهنده دنیا زن هستند.

* زنان تنها مالک 1% اراضی دنیا هستند.

* متوسط عمر زنان در اوگاندا و زامبیا به دلیل داشتن بیماری ایدز 43 سال است.

* در هر دو ثانیه 5 نفر به جمعیت جهان اضافه می شود.

* دو سوم از یک میلیارد جمعیت بی سواد جهان زنان هستند که به آموزش اولیه دسترسی ندارند.

اختراع و نوآوری

* % از استفاده کنندگان از اینترنت در جهان را زنان تشکیل می دهند (ایتالیا 37%، آمریکا و کانادا 51%)

* در کشورهای O.E.C.D (آمریکا، کانادا، استرالیا و اروپا) زنان تنها 30% رتبه لیسانس در رشته های علمی و تکنولوژیک را دارا هستند.

* 30 درصد نیروی کار جهانی در زمینه کامپیوتر و اطلاعات علمی را زنان نمایندگی می کنند.

* زنان آمریکا تنها 10 درصد جمعیت مخترع آن کشور را تشکیل می دهند.

تجارت و امور مالی

* زنان 14 تریلیون دلار از ثروت دنیا را کنترل می کنند که پیش بینی می شود این رقم تا 10 سال دیگر به 22 تریلیون دلار افزایش یابد.

* تعداد 21 میلیون از جمعیت 37 میلیونی زیر خط فقر در آمریکا را تشکیل می دهند.

* فقط در ژاپن و پرو است که زنان در شروع امر تجارت از مردان فعال تر هستند.

* زنان پیش از سرمایه گذاری وقت بیشتری را صرف تحقیق در این امر می کنند تا مردان.

هنر و رسانه های جمعی

* زنان موضوع 21 درصد از کل خبرهای دنیا (مصاحبه شدن، یا خبر در مورد شان پخش شدن) می باشند.

* کمتر از یک درصد ریاست بخش های ادیتوری رسانه های گروهی، و یا مالکیت آنها به زنان تعلق دارد،

زمینه بکند، زمانی قدرت خرید کارگران در کشور افزایش می یابد که افزایش دستمزد کارگران با افزایش نرخ تورم هماهنگ باشد."

بیان این همه واقعیت از زبان کارگران و دست اندرکاران دولت و حکومت ضدکارگری که در لایه های مطبوعات و سایت ها به راحتی می توان یافت، گواه وخامت اوضاع توده پا برهنه و ارتش میلیونی

بیکارانی است که طی همین سال از کار بیکار شده و امروز در برابر بدهکاری و گرانی هزینه های زندگی، چشم انتظار یارانه است

که دولت احمدی نژاد وعده اش را داده است .!...!

بی گمان بحث دستمزد ها درجایی معنی داشته و دارد که بیکاری بی معنی بوده و ما با بازار سیاه کارروبرو نباشیم و دیگر اینکه حداقل دستمزد در استخدام رسمی معنی داشته و دارد. در ایران و

در شرایطی که بخش اعظم کارگران قراردادی و سفید امضاء هستند، و در برابر کمترین اعتراضی فوج اخراج و بیکار می گردند. هنوز کمترین محاسبه ای از حداقل هزینه زندگی یک نفر و یا

یک خانوار متوسط شهری و روستایی به محاسبه کشانده نشده و امروز نیز اعلام گردید: " دستمزدهای سال ۸۸ بر اساس نرخ تورم

اعلامی بانک مرکزی تعیین خواهد شد... نرخ تورم اعلام شده از بانک مرکزی... در حال حاضر، صحبت از نرخ ۲۵/۹ درصدی است

اما این رقم هنوز قطعی نیست... اعضای شورای عالی کار هنوز درباره حق مسکن و خوار و بار صحبتی نکرده اند." (ایلنا ۱۹ اسفند ۸۷)، در چنین وضعیتی تعیین دستمزد می تواند اهمیت

سنبلینک برای کارگران داشته باشد.

آمار و ارقام موجود و تاحال اعلام شده غیر رسمی، نرخ تورم و گرانی مایحتاج عمومی و سبب هزینه های زندگی کارگران را با محاسبه

پرداخت حق مسکن و گرانی کمر شکن خواربار، آنچنان فرسوده می سازد که حتی " خط فقر ۷۸۰ هزار تومانی" که در روزنامه " سرمایه" از آن سخن رفته است، نیز تعادلی در زندگی روزمره توده فقر

و فاقه جامعه ما ایجاد نمی کند.

چاره کار تنها در تشکیل یابی و مبارزه متشکل و سراسری خود کارگران است. جنبش تعیین دستمزد واقعی که از آذرماه ۷۸ به این

سو اعلام موجودیت نمود و لیست پر شماری از کارگران کارخانه ها و تشکل ها نظیر: " سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی

تهران و حومه - اتحادیه آزاد کارگران ایران - سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه - انجمن صنفی کارگران برق و

فلزکار کرمانشاه - کارگران شرکت ریسندگی پریس - کارگران کارخانه شاهو - کارگران فرش غرب بافت و جمعهایی از کارگران: عسلویه - شرکت صنایع فلزی - لوله و پوشش سلفچگان - لاستیک

البرز - نورد لوله و پروفیل ساوه - شرکت مکان سازان - پتروشیمی پلی اتیلن سنگین کرمانشاه - کارخانه فرامان صنعت - کارخانه آخگر

گاز - شرکت سیم کابل - آجر پزی شیل سوندج - کارخانه نیر پارس - گونی بافی سما - شرکت آجین سازه - کارخانه فراساز - صنایع

شیمیایی اصفهان LAB - پتروشیمی اصفهان و جمعهایی از کارگران ساختمانی " رابا خود داشته و دارد، نه با روی آوری به

سوی حاکمیت و دولت برآمده از آن یعنی چرخه اصلی سرمایه داری حاکم بر ایران، بلکه تنها با تمرکز روی پایه های خود و راهبری

تشکیلات و سازمان یابی منظم و در ارتباط تنگاتنگ با نیروی میلیونی بیکار شده گان از کار، می توانند مبارزه سازمان یافته

سراسری تعیین دستمزد را به تناسب یک محاسبه واقعی طبقه بندی نموده و بر دولت تحمیل نمایند.

وزارت کار دولت احمدی نژاد، مجلس سرمایه، شورای عالی کار تعیین دستمزد، همچون سال گذشته در آخرین روزهای سال با

فراهم آوردن رقمی، دلمشغولی بخش هایی از کارگران را فراهم می سازند ولی این همه کار نیست، برای کارگران تنها یک شعار به جا

ماندنی و پردوام می نماید: چاره رنجبران: وحدت و تشکیلات است. شعاری که اربابان قدرت از آن فرامی کنند و با بشمار ابزار سرکوب

خود و با غل و زنجیر به جان کارگران می افتند تا حق زندگی و حیات را به بهاء پروار شدن خود از آنها بگیرند.

تشکل، تجمع، اتحاد عمل های مودی، کارآمد و یا پایدار، پردوام، برانگیختن وسیع ترین همبستگی بین المللی در راستای پشتیبانی از مبارزات کارگران ایران، حلقه مقدم رودر روی با استبداد حاکم است. در این راه از هیچ اقدام جدی و موثر فروگذار نمیایم!

۲۰ اسفند ۱۳۸۷

اما در مقابل یک سوم کارکنان ژورنالیست دنیا زن هستند.

* در بریتانیا 80 درصد تصمیم گیرها در امر خرید اجناس توسط زنان صورت می گیرد، حال آنکه 83 درصد ابداع کننده گان این اجناس مردان هستند.

کار

* زنان دو سوم کار جهان را انجام می دهند در حالیکه تنها 10 درصد در آمد دنیا را دریافت می کنند.

* تحصیلات و آموزش عامل بسیار قوی نرخ پائین باروری در زنان است.

* سال بعد از اتمام کالج، زنان 20 درصد کمتر از مردان در آمد به دست می آورند و 10 سال بعد این کاهش به 31 درصد افزایش پیدا می کند.

* بزرگترین اختلاف دستمزد به لحاظ جنسیت در اروپا ابتدا در قبرس و استونی با نرخ 25 درصد و بعد در اسلواکیا با نرخ 24 درصد می باشد.

حکومت

* زنان در آمریکا 56 درصد از مجموع رای دهندگان به اوپاما را تشکیل می دهند و مردان 49 درصد آنها.

* تا 20 سال پیش تعداد زنان نماینده مجلس در سطح جهان از رقم 5 درصد متجاوز نبود.

* بی نظیر بوتو اولین زن نخست وزیر از یک کشور مسلمان بود (وی در تاریخ 2007/12/27 ترور شد).

* در بین 27 کشور عضو اتحادیه اروپا انگلیس به لحاظ تعداد نمایندگان زن در پارلمان مقام پانزدهم را دارد.

* از سال 1945 تا 1995 درصد زنان نماینده مجلس در سطح جهان به 4 برابر افزایش یافت.

به خودمان، به زنان می گویم

به آمار و فاکتورهای بالا نگاه کنید در آن چه می بینیم و از آن چه درک می کنیم؟

من که فکر می کنم باید وحشت مان بگیرد از این همه نابرابری و بی حقی و تحقیری که علاوه بر آوار

بی عدالتی عمومی بر سرمان، گریبان مان را گرفته است، اما این فقط یک سوی ماجرا است، طرف دیگر قضیه پراکندگی و بی توجهی و گسیختگی فکری است که در خود ما زنان به دلایل مختلف در جریان است. البته این موضوع فقط مختص ما نیست، همه گروه ها و طبقاتی که در دنیا در برابر ظلم و بی عدالتی قرار گرفته اند از این مسئله در رنجند و درست در همین نقطه با ما اشتراک دارند. آیا طنز آور نیست که ما و همه رنج دیده گان روی زمین در یک چیز با هم مشترک باشیم و آنهم در پراکندگی خودمان؟

معهدا ما زنان دارای ویژگی هستیم که شاید در کمتر گروه و یا طبقه اجتماعی بتوان آنرا یافت و آن جهانی بودن ما است. از آنجا که تبعیض و نابرابری ما زنان در رابطه با جنسیت مان است که بعدی فرا طبقاتی و فر ملیتی دارد. ما زنان می توانیم و باید آنرا به حربه ای در مقابل این بی داد جهانی تبدیل کنیم اما چگونه؟

پاسخ به این چگونگی احتیاج به نگرشی فراتر از چهار چوبهای فکری موجود چه در رابطه با نوع نگرش مان نسبت به مسئله زنان و چه در رابطه با برخورد مان نسبت به مبارزات سایر گروهها و طبقات اجتماعی دیگر دارد. به امید آن روز

همسویی و همبستگی

در برابر گسترش سرکوب سیاسی

*حالا دیگر تقریباً حوزه ای، عرصه ای و ورطه ای باقی نمانده است که انباشته از قربانی، زخم خورده، سرکوب شده، معترض، منتقد و ناراضی نباشند...هم جمهوری اسلامی و هم انبوه رنگارنگ دشمنانش این واقعیت را درک می کنند. با این همه، هر دو طرف واکنش یکسانی نسبت به آن نشان نمی دهند....

روشنگری: در جامعه ای مثل جامعه ما که زیر سه دهه سرکوب ممتد و نفس گیر حاکمیت استبداد سیاه مذهبی قرار دارد، حالا دیگر تقریباً حوزه ای، عرصه ای و ورطه ای باقی نمانده است که انباشته از قربانی، زخم خورده، سرکوب شده، معترض، منتقد و ناراضی نباشد. حقیقت این است که هر دو طرف، یعنی هم رژیم حاکم و هم انبوه رنگارنگ دشمنانش این واقعیت را درک می کنند. با این همه، هر دو طرف واکنش یکسانی نسبت به آن نشان نمی دهند.

رژیم که از تجربه سه دهه سرکوب شکل های متفاوت اعتراض و مقاومت برخوردار است، همواره چه در تعیین میدان کاتونی شدن اعتراضات، چه زمان آن، سعی کرده است برخورد فعالانه داشته باشد. رژیم به شکل تناوبی تقلا کرده است با توطئه چینی، حداکثر انشقاق و پراکندگی را در میان مخالفانش دامن زده؛ بخشی را که از نظر سرکوب در اولویت قرار می دهد، مجزا و منفرد کند، بخش مورد نظر را زمانی که خود اراده می کند به میدان رویارویی پیش رس بکشاند و بعد فعالیتش را تحت پیگرد و سرکوب قرار دهد و بویژه نیروهای تازه نفسی را که وارد عرصه رویارویی خودبخودی با رژیم شده اند شکار کند.

می توان دید که رژیم در سرکوب محاسبه می کند، نقشه می کشد، توطئه می چیند، اولویت بندی می کند و تلاش می کند زمانی که پی می برد رویارویی معینی ناگزیر است آن را به شکلی و در زمانی و در بستری به جریان بیاورد یا تحمیل کند که حداکثر ضربه را وارد سازد. برای مقابله با رژیمی چنین مکار و در تلاش برای خنثی کردن توطئه های آن، بی تردید هیچ راهی جز رویکرد نقشه مند در میان جنبش های اعتراضی همسو با پایه های معین اجتماعی و طبقاتی در جامعه ایران وجود ندارد. زمان آن رسیده است که اصل اعتراض به رژیم از حالت طغیان های واکنشی گروههای کوچکی از معترضان و فعالان لایه های اجتماعی عصبان زده فاصله بگیرد؛ در کنار یک راهبرد استراتژیک و به مثابه جزئی از یک نقشه عمومی مبارزه با هدف روشن زدن ریشه استبداد قرار داده شود و دانما دو ملاحظه اساسی هر اعتراض عمومی در شرایط حاضر یعنی به میدان آوردن بیشترین نیروی ممکن و دادن کمترین تلفات ممکن را، بدون گذشت اصولی در متن اولویت های مطالباتی در نظر بگیرد.

از آنجا که اعتراض علیه رژیم ناگزیر است بر ارزیابی روشن از روش های مبارزه سیاسی و اهداف آن تکیه داشته باشد، تفاوت های میان شکل های مختلف مبارزه که متأثر از تفاوت هدف های سیاسی گروههای متفاوت مخالفان رژیم است، اتحاد عمومی کلیه سرکوب شدگان را نقداً بسپار دشوار می سازد. اما حتی در این حوزه نیز اصل حمایت از همه سرکوب شده گان صرفنظر از تفاوت عقاید و روش ها؛ صرفنظر از این که درد اصلی لحظه جاری لایه ای از معترضان بیشتر آزادی است و به این خاطر زیر تیغ رفته اند یا بیشتر تأمین یک لقمه نان، می تواند، نمایی عمومی از مخالفت با استبداد حاکم ترسیم کند و با عیان ساختن پیوند حیاتی میان نان و آزادی، بر شکاف های مصنوعی مورد علاقه رژیم در حوزه سرکوب سیاسی پل عبور و بستر عام همسویی مبارزاتی بسازد. مبارزه در این هر دو حوزه اکنون بیش از هر زمان مستلزم رویکردی نقشه مند، متکی و مبتنی بر برانگیختن پایه اجتماعی و متضمن دورنمای روشن است.

شوک تراپی، و مطالبه افزایش دستمزد!

بویژه اکنون که رژیم با طرح شوک تراپی دستبرد هدفمند به بقایای دستمزد کارگران و مزدبگیران کشور را هدف قرار داده است و فراکسیون های مختلف آن در مجلس در حال چانه زنی بر سر یافتن موثرترین راه نقره داغ کردن مردم از طریق رها کردن قیمت های حامل های انرژی در کشور هستند تا در شرایط سقوط قیمت نفت، مخارج پایان ناپذیر بروکراسی فاسد و انگل دولتی و هزینه های تحریم و عوارض ادامه ماجراجویی در حوزه سیاست خارجی را بر سر مردم فقیر سرشکن کنند، حرکت سازمان یافته کاتونی شده بر محور مطالبه افزایش دستمزد منطبق با نرخ تورم از این ظرفیت برخوردار است که بخش قابل توجهی را به اعتراض علیه رژیم و طرح های وحشیانه نئولیبرال آن بکشاند؛ حرکتی



روز جهانی زن

بر همه هموندان و برابری طلبان خجسته باد!

هشت مارس روز جهانی زن فرا رسیده است. زنان ایرانی نیز در پیوند با همه زنان آزادی خواه جهان که به ویژه برای احقاق حقوق زنان تلاش می کنند، این روز را جشن گرفته و با همبستگی گسترده تر ملی و بین المللی به اعمال نابرابری ها و ناروایی ها، از سوی حکومت اسلامی اعتراض می کنند.

زنان کشور ما، طی سی سال اخیر، در همه زمینه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، با چالش های بسیاری روبرو بوده و هستند که با وجود دست آوردهای مبارزاتی تا دوره معاصر، مورد سرکوب حکومت اسلامی قرار گرفته و نه تنها برای حفظ آنچه که فرایند دهه ها مبارزه بوده، ناگزیر از مقاومت و ایستادگی بوده اند.

ابعاد ستم بر زنان دامنه گسترده ای از محیط خانواده تا جامعه و محیط کار را در برمی گیرد. هیچ عرصه ای از جامعه نیست که ما شاهد سرکوب و ستم و تبعیض بر زنان نباشیم. نیروهای امنیتی و انتظامی این حکومت، دختران و زنان را به بهانه «طرح امنیت اجتماعی» در کوچه و خیابان مورد تعرض قرار می دهند؛ به بهانه عدم رعایت «حجاب اسلامی» به آن ها توهین می کنند و آنان مورد ضرب و شتم قرار می دهند. علاوه بر یورش دایمی به زنان در خیابان ها، با طرح سهمیه بندی و بومی سازی جنسیتی در دانشگاه ها و نیز طرح ارتجاعی «لایحه حمایت از خانواده» و ... زندگی زنان را به تباهی می کشانند، فقط گوشه هایی از انبوه کارنامه سیاه حکومت اسلامی علیه زنان را به نمایش می گذارد. حتی در قوانین حکومت اسلامی نیز برابری حقوقی بین زن و مرد به رسمیت شناخته نشده است و خواست ها و مطالبات بر حق زنان هر روز به غیرانسانی ترین شکلی سرکوب می شود. هر سال هزاران زن، به دلیل فعالیت های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی، تحت تعقیب و بازجویی و زندان و شکنجه قرار می گیرند. مأمورین حکومت اسلامی، در روز 30 بهمن ماه امسال، دو زن کارگر و فعال جنبش زنان را با سببیت فوق العاده ای در سندانج، تنها به دلیل شرکت در مراسم روز جهانی کارگر در ساختمان دادگستری این شهر، شلاق زدند. این واقعیت عینی و جلوه ای از سرکوب و ستم رسمی و قانونی سی ساله حکومت اسلامی، علیه زنان است.

امسال نیز هم چون سی سال گذشته زنان میهنمان به خصوص زنان هنرمند، نویسندگان، شاعر، روزنامه نگار، میلیون ها زن کارگر و خانه دار و تلاشگران پهنه حقوق و آزادی های اساسی مورد سرکوب و شکنجه و زندان قرار گرفته اند و هنوز شرایط خفقان و تحمق و خرافه ادامه دارد.

حضور پریار و همبسته زنان در صحنه های مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، به منظور ایجاد جامعه ای آزاد و انسانی، و بدور از قوانین زن ستیز و فرهنگ قهقرایی حکومت اسلامی و مردسالاری، نوید آینده ای روشن و بالنده را می دهد.

کانون نویسندگان ایران در تبعید، هم صدا با زنان آزادی خواه، این روز را گرامی داشته و همگان را به پشتیبانی از تلاش های آزادی خواهانه و حق طلبانه زنان، برای کسب آزادی بی حد و حصر قلم، تصویر، بیان و اندیشه فرا می خواند.

کانون نویسندگان ایران در تبعید
مارس 2009

شش روزنامه نگار ورزشی در ایران دستگیر شدند!

جمهوری اسلامی ایران کوچکترین مخالفتی را تحمل نمیاید. حتی اگر این مخالفت ها در زمینه های ورزشی باشد. بویژه زمانی که حیف و میل نمودن بودجه های کلان مالی در زمینه های امور ورزشی عیان شوند. بدستور " قاضی حداد " معاونت امنیت دادرسی تهران، حکم دستگیری 6 نفر از روزنامه نگاران ورزشی در ایران صادر شد. بنا بر گفته مقامات امنیتی رژیم این دستگیری ها جهت پاکسازی در فضای ورزشی ایران است. اما کیست که نداند فضای شدت امنیتی شده کشور- از جمله در زمینه ورزشی - در خدمت بسکوت کشاندن رقبای جناح حاکم و بیش از آن در خدمت ایجاد رعب و وحشت در میان مردم معترضی است که در صد هستند با سازماندهی خویش، نقطه پایانی به حیات حاکمیت خونبار جمهوری اسلامی بگذارند.

که اگر شکل بگیرد، چنانچه تجربه واقعی اعتراضات کارگران هفت تپه نشان می دهد، می تواند به سهم خود شرایط بهتری برای مبارزه در مسیر تحقق مطالبات پایه ای دیگر نظیر حق برخورداری از تشکل مستقل صنفی، سندیکایی و طبقاتی، بیمه بیکاری، جلوگیری از اخراج ها، پرداخت حقوق معوقه، افزایش حقوق بازنشستگی، ایمنی شرایط کار، لغو قراردادهای برده دارانه، حق استخدام و نظایر آنها فراهم کند.

علاوه بر این در شرایطی که سرکوب فعالین کارگری و شکار کنشگران از سوی رژیم شدت یافته است، گسترش حمایت از آنان در خارج از کشور یکی از راههای موثر همبستگی با جنبش کارگران و زحمتکشان کشور است. (1) 10 اسفند 1387

1/ به عنوان یک نمونه مثبت کلیک کنید به لینک زیر در روشنگری:
http://www.roshangari.net/as/sitedata/20090227215754/Farakhan_hambasteqi_26.02.pdf

بقیه: بی حقی و بی قانونی مطلق!

است. مبارزه ع این بخش از زنان بطور فردی یا درکنار بخش های دیگر هر چند لازم ولی کافی نیست. ضروری است: اولاً بدانیم که رهایی زنان را نباید به جامعه سوسیالیستی آتی حواله داد، چرا که حتی اگر بخشی از زنان سوسیالیست همین باور را هم داشته باشند،

رسیدن به این هدف به تدارک، سازماندهی و برنامه ع مشخص نیاز دارد و طی این روند است که رادیکال ترین و بی گیر ترین بخش جنبش میتواند مسئولیت های تاریخی ی خود را جامعه عمل ببوشاند. تنها در این روند است که مشخص میشود تا چه حد توانسته ایم بر فرهنگ پدر مرد سالار فائق آییم و تا چه اندازه حتی در همان جامعه ع سوسیالیستی هنوز باید برای ریشه کن کردن این بقایا مبارزه کرد. در ثانی با پی ریزی این بخش از جنبش و همکاری و همیاری آن با دیگر بخش ها سطوح گوناگون دست یابی به خواست ها ی معوقه ع زنان روشن می شود و بامقایسه و روشن شدن ضعف ها و نقاط قوت هر بخش از جنبش آگاهی انقلابی نیمه ع دیگر در رسیدن به برابری کامل نه فقط در قلمرو سیاسی بلکه در قلمرو اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تعمیق خواهد یافت. به امید رفع این کاستی ها و هر چه پایدار تر و گسترده تر شدن جنبش زنان، روز زن را گرامی میداریم.

زیر نویس ها

- 1- تماس عالییه اقدام دوست از طریق تلفن از بند زنان زندان اوین با سایت مدرسه فمینیستی. (برگرفته از سایت گزارش گران.
- 2- برگرفته از سایت سازمان برابری زنان
- 3- همان منبع
- 4- گزارش اینلا دوازدهم اسفند. از قول رئیس پلیس نیروی انتظامی تهران بزرگ
- 5- برگرفته از تحقیقات خاتم آزاده ع کیا

* پیوندها *

سردبیر نشریه: منصور نجفی
mansour.nadjifi@telia.com
ایمیل روابط عمومی سازمان
public@rahekgargar.net
تلفن روابط عمومی سازمان
0049-69-50699530
شماره فاکس سازمان
33-1-43455804
سایت راه کارگر
www.rahekgargar.net
سایت رادیو برابری
www.radiobarabari.net
سایت اتحاد چپ کارگری
www.etehadchap.org
سایت رادیو صدای کلرگران ایران
www.sedayekargaran.com
نشر بیدار
www.nashrebidar.com
نشریه انگلیسی ایران بولتن
www.iran-bulletin.org
توجه: مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند، الزاماً بیانگر مواضع سازمان نیستند.